



مجموعه سخنرانی های
حجة الاسلام والمسلمین سید محمد انجوی نژاد
با موضوع جوانی

جوانی

مجموعه سخنرانی های حجه السلام سید محمد انجوی نژاد
با موضوع جوانی

«فهرست مطالب»

صفحه	عنوان
۳	مقدمه
۵	دوران های زندگی انسان
۶	مقدمه دوران جوانی
۷	خصوصیت های دوران نوجوانی
۲۲	دوران های دوران جوانی
۲۸	خصوصیات متفکران خلاق
۳۰	راه های دستیابی به تفکر خلاق
۳۱	جوانی و امید
۳۳	جوان و دنیای پر از آسیب

همان طور که از عنوان کتاب مشخص است موضوعی را که در این کتاب به بررسی آن می پردازیم، مسئله جوانی می باشد . جوانی دورانی است که طبق آیات و روایات وارده، انسان در بهترین و آماده ترین شرایط، برای رسیدن به قله های دنیوی و اخروی می باشد . جهت ورود به بحث ابتدا به مقدمه کوتاهی می پردازیم، سپس به طور مفصل وارد بحث جوانی می شویم . دوران زندگی انسان از نظر سنی دارای تقسیم بندی هایی است که در یک تقسیم بندی آن را به کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و کهنسالی تقسیم می کنند . دوره جوانی که گزینه مورد بحث ما است از سن ۱۷ تا ۲۶ سالگی می باشد . اما یک برهه خاص که در آیات و روایات آمده است و مورد بحث ما نیز می باشد، با این تقسیم بندی متفاوت است و آن مقطع سنی ۱۲ الی ۴۰ سال می باشد . این همان مقطع سنی می باشد که در آیات و روایات روی آن تأکید شده است . نگاه خداوند متعال نسبت به انسانی که در این سن قرار دارد با انسان زیر ۱۲ سال و بالای ۴۰ سال متفاوت است . در این سن نوع غضب و رحمت خداوند نسبت به انسان و همچنین محاسبه خداوند نیز با دیگر سنین متفاوت است . در حدیث قدسی آمده است که وقتی انسان به سن ۴۰ سالگی رسید خداوند خطاب به ملائکه می فرماید : اکنون بنده من به سن کمال عقلی رسیده است؛ از اکنون به بعد، به اعمال و رفتار او به طور جدی تری بپردازید . اگر انسان دقت کند بین رفتار افرادی که هنوز به ۴۰ سالگی نرسیده اند، با افرادی که بالای ۴۰ سال هستند تفاوت فاحشی را خواهد دید .

امیرالمؤمنین می فرمایند : دو چیز است که انسان تا از دستشان ندهد، قدر آنها را نمی داند و آن دو عافیت و جوانی است .

در مورد عافیت، زمانی که انسان، بیمار یا بیمارانی را می بیند، شکر می کند و میزان شکرگذاری او زیاد می شود؛ اما قدر سلامتی و عافیت خود را زمانی می داند که آن را از دست بدهد .

و در مورد دوم که جوانی می باشد؛ هر چه قدر انسان در دوران جوانی در رابطه با این دوران مطالعه کند و شناخت نسبت به این دوران پیدا کند؛ تنها بهره وری و استفاده او از این دوران بهتر و بهینه تر می شود؛ اما قدر آن را نمی داند . قدر جوانی را زمانی می داند که این دوران را پشت سر بگذارد

البته این قانون تلخ و گزنده دنیاست؛ انسان تا زمانی که نعمتی را در دست دارد قدر آن را نمی داند، وقتی آن نعمت را از دست داد، تازه قدر آن را می داند . اما نباید از نظر دور داشت که همین قانون نیز از جمله رحمت‌های خداوند می باشد؛ چرا که به عنوان مثال اگر قوت جوانی همیشه با انسان بود دل‌بستگی او نسبت به دنیا زیاد می شد و هیچ وقت میل رفتن از این دنیا را پیدا نمی کرد . البته جوان هایی که در سن جوانی میل به رفتن پیدا می کنند، از استثناهای تاریخ اند . جوانی قسمتی از دنیاست که باید به آن دقت کرد . اما اغلب مردم قدر آن را نمی دانند و به دلیل مشکلات کاری و روحی که در جوانی وجود دارد آرزو می کنند زودتر از آن رد شوند .

دوران جوانی، دوران شکل‌گیری شخصیت انسان است . یعنی انسان تا ۴۰ سالگی شخصیت اش کامل می شود . البته ممکن است کمال انسان حتی بعد از ۴۰ سالگی هم اتفاق بیفتد، اما احتمال آن خیلی کم است . درصد بالایی از کمال انسان تا قبل از سن ۴۰ سالگی است . اما برای بعضی این کمال خیلی زودتر اتفاق می افتد . گاهی از آن جایی که سن کمال و سن فعلی انسان با یکدیگر همخوانی ندارد، وی فشاری را متحمل می شود که مجبور به تحمل آن می باشد . مسیر جوانی مسیری است که انسان می تواند آن را تا آخر عمر ادامه دهد . یعنی انسان می تواند کاری کند که تا لحظه مرگ جوان بماند . در مقابل بعضی هم در جوانی پیر می شوند . پیری به این معنی که در جامعه، انسان هیچ تأثیرگذاری نداشته باشد و به تعبیری وبال جامعه باشد .

توقع خداوند از انسان این است که وقتی انسان به سن چهل سالگی رسید؛ غصه ها، دغدغه ها، اندیشه ها و اثراتی که در جام میگذارد متفاوت و بیشتر از قبل باشد .

انسان باید در جوانی تمرین صبر و بردباری کند . مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرمودند : اگر نشاط جوانی با حوصله پیری گره بخورد، معجونی شگفت آور پدید خواهد آمد .

جوان باید با نشاط و طراوت و همه قدرت و پتانسیلی که دارد، تمرین کند که حوصله و بردباری یک انسان پیر را داشته باشد .

وقتی که به تاریخ نگاه می کنیم، می بینیم که در برهه های اصلی اسلام، چون جوان ها و حتی پیرهای آنها صبر نداشتند و تا چیزی به ذهنشان می آمد به زبان می آوردند؛ اسلام ضربه های فراوانی خورده است .

نکته دیگر اینکه جوان باید نسبت به بزرگترهایش احترامی توأم با احتیاط را داشته باشد، زیرا که آنها تجربیاتشان بیشتر است . جوان در برابر تجربه بزرگترها باید توجه کند، اگر تجربه آنها مثبت باشد، احساس ایمنی و اطاعت کند و اگر تجربه آنها منفی باشد، باید از آن بپرهیزد . در مقابل به بزرگترها هم سفارش شده است که با اخلاق، سراغ دل و روح و قلب جوان بروید و در مصاحبت با جوانان سعی کنید که با عمل و رفتار خود به آنها صبر و سکوت و حوصله را آموزش دهید .

در تاریخ آمده است زمانی که حشام خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد، امام در برابر او که آن زمان ۱۸ ساله بود تمام قد ایستادند؛ این در حالی بود که امام خیلی از بزرگان حاضر در جمع را تحویل نگرفته بودند . قبل از ورود حشام، امام به سمت در رفتند و دست حشام را گرفتند و کنار خودشان یعنی در رده پیران و بزرگان صحابه نشاندهند . بعضی زبان به اعتراض گشودند، امام فرمودند : احترام من به حشام از این جهت است که او جوانیست که عقلاش به اندازه شما می باشد .

باید آگاهیها را در جوانان بالا برد تا به جای بزرگ ترها، جوانان خود داوطلبانه در کارها مشارکت داشته باشند .

دوران های زندگی انسان

- ۱- کودکی: دوران کودکی، دوران غفلت و بازی است . امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: تا هفت سالگی کودکان باید آزاد باشند و هیچ فشاری جهت آموزش به کودک تحمیل نشود آموزش ها تا قبل از ۷ سال باید در قالب قصه، فیلم، انیمیشن و رفتارهای والدین باشد. برای مثال وقتی کودک ببیند که در هنگام اذان، پدر و مادرش به نماز می ایستند، دیگر نیازی نیست که بعد از هفت سالگی او را وادار به نماز خواندن کنند. البته میان میل کودک به آموزش و اجبار وی به آموزش تفاوت زیادی وجود دارد. اهل بیت (علیهم السلام) اسم این دوران را، دوران غفلت گذاشته اند؛ زیرا کودک حق دارد از جهان غافل باشد
- ۲- نوجوانی: از ۷ تا ۱۱ سالگی را دوران نوجوانی می گویند. در این دوران، نوجوان برای فرار از امور جدی، دنبال سرگرمی هایی می گردد که به آن علاقه داشته باشد.
- نوجوانان علاقه دارند ادای بزرگترها را در بیاورند، اما در عمل حوصله انجام کارهای جدی را ندارند
- ۳- جوانی جوانی دوران شور، عشق، تجمل پرستی و آرایش زندگی است. شور جوانی باید در جوانی ارضاء شود. اگر از راه مثبت ارضاء نشود، جوان آن را از راه منفی ارضاء خواهد کرد .
- مقام معظم رهبری می فرمایند: شور جوانی را باید در هیئات مذهبی تأمین کرد. بزرگان مملکت تأکید بسیاری بر ورزش دارند؛ چراکه کمبود ورزشکاری جوان در دوره جوانی، تبدیل به کمبود شخصیت وی در مراحل بعدی سنی وی میشود که در رفتار و مدیریت جوان تأثیر منفی خواهد گذاشت .
- ۴- میانسالی: این دوران از سن چهل سالگی آغاز می شود. میان سالی، دوران به دست آوردن فخر و مقام است. طبق روایات، انسان در این دوران، دیگر با امور پیشین قانع نمی شود و از آنها لذت نمی برد. بنابراین انسان باید قدر جوانی خود را بداند و دوران جوانی را به گونه ای سپری کند که تا وقتی به دوران میانسالی رسید، احساس فخر کند و مردم و جامعه به او نیازمند باشند و کمبود او را در جامعه احساس کنند. اگر انسان از دوران جوانی خود استفاده لازم را نکند، در دوران میانسالی فخر و جایگاهی در جامعه نخواهد داشت؛ در نتیجه دچار حسرت خواهد شد .
- ۵- پیری: دوران پیری، دوران رسیدگی به کارها و پرداختن به باقیات الصالحات است.

مقدمه دوران جوانی

تا بدین جای بحث، دوران زندگی انسان را از دو دیدگاه بررسی کوتاهی کردیم. مورد بحث ما از میان دوران های زندگی انسان، تنها دوران جوانی می باشد. اما به علت این که مقدمه دوران جوانی، نوجوانی می باشد؛ در ادامه بحث ابتدا به کلیات رفتاری این دوران می پردازیم

۱. عدم تعادل و بی ثباتی: عدم تعادل و بی ثباتی از خصوصیات ذاتی نوجوان است. عقیده نوجوان، خشم او و حتی عشق او اعتباری ندارد و تغییر خواهد کرد. در برخورد با نوجوان باید این بی تعادلی را درک کرد و با عقلانیت به او آموزش داد و نتایج کارش را به او گوشزد کرد تا عدم تعادل نوجوان به تعادل تبدیل شود.

۲. عدم کنترل خشم: باید به نوجوان آموزش داد تا در برخورد با خشم و در زمان خشمگینی خود را کنترل کند و سکوت نماید.

۳. حس مورد توجه بودن: این حس از نیازهای ذاتی نوجوان است که باید ارضاء شود. حتی اگر نوجوان، ممسنى برای مورد توجه بودن ندارد، باید بزرگترها سنى را برای او در نظر گیرند و روى آن مانور دهند.

۴. کسب استقلال عاطفی از والدین: از خصوصیات نوجوان این است که تمایل دارد از والدینش استقلال عاطفی داشته باشد و از زیر بار عاطفه پدر و مادر بیرون رود و خودش منشاء مهرورزی باشد. این چهار مورد از برجسته ترین خصلتهای انسان در دوران نوجوانی بود.

خصوصیت های دوران نوجوانی

۱. یکی از خصوصیات جوان این است که با دقت به جهان و جزئیات آن می نگرد و از آنها انتقاد می کند. انتقاد در کلام جوان ادبیات خاصی دارد. از خصوصیات جوان است که خودش انتقاد می کند، اما انتقاد پذیر نیست و غالباً از انتقاد ناپذیری مدیران با بزرگترهایش شکایت می کند و گاهی نیز از انتقاد ناپذیری جامعه اطرافش ناراحت است. در تعریف انتقاد نکته قابل توجه این است که، انتقاد به معنی صحیح بودن همه حرف های منتقد نیست. بلکه انتقاد، یعنی بیان ابهام و اشکالی که در مورد چیزی یا فردی که در ذهن انسان است. حال شخصی که مورد انتقاد واقع شده یا از خود و کار خود دفاع می کند و ابهام انتقاد کننده را برطرف می سازد یا آن که انتقاد را می پذیرد و قبول می نماید. جوانان باید توجه داشته باشند که انتقاد باید منطقی باشد و نباید باعث جدال و تنش شود. هنگامی که انتقاد یا صحبتی به ذهنشان رسید باید ابتدا به آن فکر کنند، آن را بررسی کرده و در مورد آن مشورت کنند، سپس با ادب و احترام مطرح نمایند. زیرا برخی اوقات دلیل نپذیرفتن انتقاد، غیر منطقی بودن یا بد مطرح کردن آن است و گاهی نیز جوانان به دلیل عدم اطلاع از شرایط شخص مورد انتقاد واقع شده، تنها بر اساس شنیده ها انتقاد می کنند. از ویژگی های نقد کردن این می باشد که با مطرح کردن آن - با در نظر گرفتن شرایط که گفته شد - ابهامی که در ذهن منتقد هست برطرف می شود.

امام علی (ع) توصیه می کردند که من را مورد نقد قرار دهید. این سفارش بدین معنا می باشد که بعضی اوقات ممکن است از امیرالمؤمنین (ع) رفتارهایی سر بزند که کاملاً درست و بجا می باشد، اما چون عده ای فلسفه آن رفتار را نمی دانند نسبت به آن رفتار ابهامی در ذهنشان شکل می گیرد، وقتی که انتقاد مطرح می شود، امام توضیح میدهند و منتقد و به تبع آن جامعه، نسبت به علت گفتار و رفتار امام توجیه می شوند. بنابراین درصد بسیاری از انتقادات جامعه به علت عدم آگاهی می باشد، که وقتی با چیدن صغری و کبری و رعایت اسلوب مطرح شود ابهامات برطرف می شود.

۲- از دیگر خصوصیات بارز جوانان، احساسات فداکاری آنهاست. جوانان به فداکاری بسیار علاقه مندند. با اندکی بررسی در گذشته و تاریخ متوجه می شویم اکثر فداکاری های واقع شده در جهان توسط جوانان انجام شده است. زیرا وابستگی آنها به دنیا کمتر می باشد.

فداکاری در ذات جوانان است و کسانی که در میان سالی یا پیری فداکاری می کنند؛ افرادی هستند که در جوانی روی خودشان کار کرده و حس فداکاری را در جوانی، در خود تقویت کرده اند. انسان میانسال ذاتاً فداکار نیست؛ روی خودش در جوانی کار کرده تا این که اکنون فداکار شده است. اما جوان بدون این مراقبتها، ذاتاً فداکار است. ولی باید توجه داشت که این احساسات فداکارانه جوان، باید کنترل شود. زیرا برخی از فداکاری های جوان، عقلی یا شرعی نیست و دین و عقل اجازه این فداکاری ها را به انسان نمی دهد. به عنوان مثال برخی از جوانان به دلیل مشکل مالی خانواده، ترک تحصیل کرده و مشغول به کار می شوند. باید این گونه جوانان را متوجه این واقعیت کرد که آنها می توانند درس بخوانند و در کنار درس خواندن، کار هم بکنند. و این شیوه فداکاری آنها صحیح نیست. چرا که اگر در کنار کار کردن درس هم بخوانند، در چند سال آینده به رتبه و مقامی می رسند که هم در سال های گذشته مشکلات خانواده خود را برطرف کرده اند و هم تحصیل کرده و دارای مدرک می باشد.

۳- خصوصیت دیگر جوانان، حس مبارزه با ظلم، دفاع از مظلوم و عدالت طلبی می باشد. جوان عدالت خواه است. حتی کار و زندگی اش را به خاطر عدالت رها می کند. جوان ذاتاً ظلم ستیز و عدالت جوست. اما در دوره های دیگر زندگی، انسان چنین رشادتی را ندارد. فرد میان سالی که عدالت خواه است و با ظلم در ستیز است؛ در جوانی روی خودش کار کرده که چنین شده است.

البته باید توجه داشت اگر روی حس عدالت خواهی جوان کار نشود، آرام آرام با بی عدالتی خو می گیرد و در آینده فرد ظالمی خواهد شد که می داند چگونه فریاد عدالت خواهی را خاموش کند؟ پس جوانان باید قدر ارزش مداری های دوران جوانی را بدانند تا به استحاله دچار نشوند.

۴- از خصوصیات دیگر جوان یأس و امید سریع است.

احساسات جوان و امیدواری وی سریع به اوج می رسد و خیلی زود هم دچار یأس و ناامیدی می شود. جوان باید احساسات و ناامیدی خود را کنترل کند، تا دیگران نتوانند از این خصوصیت وی سوء استفاده کنند. زیرا به راحتی با بالا بردن احساسات جوان، می توان از او سوء استفاده کرد و همچنین از آن جایی که جوان سریع دچار یأس میشود و می خواهد از این یأس فرار کند، هر پیشنهادی را می پذیرد.

بالاترین آمار معتادین، در سنین جوانی هستند. زیرا سریع مایوس می شوند و چون می خواهند از این حالت فرار کنند، رو به مواد افیونی می آورند که گذرا آنها را فارغ از دنیا و هر چه در آن هست، میکند.

۵- خصوصیت دیگر انسان در دوران جوانی، توجه ویژه وی به ظاهرش است. توجه به ظاهر، برای جوان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. این توجه اشکالی ندارد، اما باید به چند نکته توجه شود: جوان با آرایش و زیبا نمایان دادن خود می خواهد توجه و محبت اطرافیان را به خود جلب کند. بنابراین باید توجه داشت که جوان ظاهر خود را شرعی آرایش کند؛ چرا که با آرایش غیر شرعی خود، نه تنها محبتی در قلب خوبان ایجاد نمی کند بلکه شهوت غیر خوبان را با این نوع آرایش به خود جلب می کند! به گفته یکی از روانشناسان غربی: زن غربی تصور کرد با آرایش و ظاهرسازی می تواند قلب مرد غربی را متوجه خود سازد، غافل از این که فقط شهوت او را متوجه خود کرد.

-جوان باید علاوه بر ظاهر، به جسم خود نیز اهمیت دهد و با ورزش کردن، جسم خود را قوی سازد. جوان باید به این نکته توجه داشته باشد که قلب و توجه مردم در دست خداست و خداوند برای اینکه کسی را مورد توجه دیگران قرار دهد، به هیچ چیز نیازی ندارد و تنها لازم است که انسان به خوبی اطاعت اش را به جا آورد. در نتیجه اگر گاهی توجهی در مردم نسبت به انسان های بی ایمان وجود دارد، توجه قلبی نیست؛ بلکه توجه به هنر وی، به شادی و نشاطی که آن شخص ایجاد میکند و... می باشد.

عالی ترین ظاهرسازی آن است که، انسان به خدا توجه داشته باشد تا دیگران نیز، به خود او توجه کنند.

۶- همانندسازی یا الگوبرداری از اطرافیان نیز از دیگر خصیصه جوان است

جوان باید به گونه ای آموزش ببیند که برای کنش ها، رفتارهای واکنش های ظاهر و باطن خویش توضیح داشته باشد و آن قدر بر روی اعتقادات اش کار کرده باشد که اطرافیان، تأثیری بر وی نگذارند. همچنین باید رفتارهایش متأثر از اعتقادات اش باشد که در همانندسازی های منفی، مجبور به همانندسازی نشود

۷- برافروختگی جنسی یا زنده شدن گزینه جنسی در دوران جوانی اتفاق می افتد. برافروختگی جنسی با نیاز به ازدواج متفاوت است. باید این تفاوت را شناخت و درک کرد. افرادی که برای فرار از فشار گزینه جنسی به سمت ازدواج می روند، معمولاً وصلت آنها منجر به طلاق می شود.

۸- اضطراب نسبت به آینده نیز از بارزهای دوران جوانی است. جوان مرتب به این فکر می کند که فردا چه می شود و بالاخره به کجا می رسد. باید توجه داشت که کلا دنیا یعنی کارها را شروع کردن و برخی کارها را نیمه کاره تمام کردن و از دنیا رفتن. همه آدم ها بین انجام کارهایشان از دنیا می روند.

توصیه به جوانان این است که اضطراب "چه میشود" را از ذهن خود بیرون کنند. جوانان باید مرتب به این فکر کنند که چه باید بکنند، نه اینکه دایم در این فکر باشند که چه می شود. چه می شود دست خداست. اضطرابی که بعضاً باعث یأس و ناامیدی می شود برای افرادی است که با دین و خدا آشنا نیستند.

۹- پایین بودن سطح مقاومت جوان در دوران جوانی.

که بعداً به این مبحث می پردازیم.

۱۰- صراحت بیان از دیگران ویژگی های دوران جوانی است.

انسان بعد از دوره جوانی به دلیل مصلحت سنجی و کسب تجربه دیگر صراحت لازم را ندارد. در بعضی از کارها نیاز به صراحت است که باید به دست جوانان انجام شود تا به نتیجه برسد. لذا برخی از کارها باید به دست جوانان انجام گیرد. اما جوانان باید دقت کنند که صراحت مانع از رعایت ادب نشود. صراحت باید همراه با ادب باشد و هم چنین جوانان باید دقت

کنند که کلام خود را با ادبیات مناسب و همراه با مقدمه و مؤخره بیان کنند. جوانانی که صراحت خود را با ادب جمع می کنند، جوانان موفق خواهند بود .

۱۱- جوانی و خلوص

جوانان خالص اند. حرف جوان، گریه او، خنده اش و ... از منشاء خلوص اوست. جوان باید خلوص خود را تا آخر عمر حفظ کرده و به گونه ای باشد که جامعه نتواند در خلوص او تأثیر بگذارد .

۱۲- جوان و قاطعیت

جوان قاطع و برنده است، به گونه ای که اگر کاری را شروع کند تا آخر آن، پیش می رود و تمایل دارد که نتیجه کارش را ببیند. حتی اگر نتیجه آن مجازی باشد؛ یعنی بدون رتبه، جایزه، افزایش حقوق و ... مانند بازی های کامپیوتری

۱۳- جوان و احساس خستگی و دلزدگی

جوانان به دلیل سطح مقاومت پایین خود، در برابر ناملايمات، سریع خسته و دل زده می شوند. باید توجه داشت که جوان با تحقیر شدن، انگیزه هایش را از دست می دهد و از آن جایی که دوست دارد زود به نتیجه برسد، صبر و تحمل او کم است. در نتیجه باید به جوان آموزش داد تا در برابر ناملايمات خونسرد باشد .

این خصوصیت را باید به وسیله مبارزه با نفس، کنترل کرد. زیرا هوای نفس در جوانان به دلیل منشأهایی، بسیار قوی می باشد. بنابراین اگر جوان می خواهد در جامعه مؤثر باشد، باید میزان حساسیت خود را پایین بیاورد تا به سادگی خسته و دل زده نشود.

۱۴- جوان و ستیزه جویی

دعوا و ستیزه، به دلیل هیجانی که دارد، برای جوان جذاب است و این امر خطرناک خواهد بود. باید ستیزه جویی صحیح را به جوان آموزش داد تا یاد بگیرد ستیزه جویی اش را به سمت علم، پیشرفت، مبارزه با ناهنجاری های جامعه، مبارزه با فساد، عدالت طلبی، درس خواندن، ورزش و ... هدایت کند .

اگر برهه جوانی بگذرد و ستیزه جویی جوان به شیوه مثبت ارضاء نشود، با گذشت زمان در موقعیت دیگری مانند محیط خانه، اثرات خود را نشان میدهد.

۱۵- جوان و بینش افراطی

بینش به معنای خوش بینی به اضافه بدبینی است. از آن جایی که جوان دارای خوش بینی مفرط است، به صورت افراطی دل می بندد و از اعتقادات اش به سادگی کوتاه نمی آید. همچنین جوان بدبینی افراطی نیز دارد. پس در دیدگاه جوان، دو گروه انسان، یعنی سیاه (بد مطلق) و سفید (خوب مطلق) وجود دارد.

در نتیجه از دیدگاه جوان، خوب مطلق، هر چه بگوید صحیح و بد مطلق، هر چه بگوید اشتباه است. بنابراین هرگاه نسبت به فردی، بدبینی مفرط پیدا کند، هیچ گاه به صحبت های او توجه نخواهد کرد. غافل از این که قرآن کریم توصیه کرده است که انسان حتی سخنان دشمن را بشنود و از آن حقایق را کشف کند .

جوانان در بینش خود باید به این نکته توجه داشته باشند که افراد را ملاک قرار ندهند؛ زیرا افراد تغییر خواهند کرد. ملاک جوان باید خدا و صراط مستقیم باشد. پس هر کس از مسیر خدا و صراط مستقیم خارج شد، باید او را کنار گذاشت. دیدن چند خوبی یا بدی از افراد ملاک مناسبی برای دل بستن یا دل بریدن اعتقادی نیست زیرا افراد زیادی هستند که با گذشت زمان تغییر خواهند کرد .

به عنوان مثال در جنگ احد، به امام علی (علیه السلام) ۹۰ ضربه شمشیر اصابت کرد، خلیفه دوم نیز ۷۴ ضربه شمشیر خورد. هر دو هم در مسیر دفاع از اسلام و پیامبر بوده است. ولی عاقبت آنها دقیقاً نقطه مقابل دیگر شد .

امام خمینی (ره) فرمودند: اگر من خمینی روزی از راه اسلام خارج شدم، من را بیرون کنید.

خوش بینی و بدبینی افراطی، از جمله بحران های دوران جوانی است؛ بنابراین جوان باید به این نقطه برسد که خوش بینی و بدبینی افراطی نداشته باشد.

۱۶- جوان و نارسیم

نارسیسم (نارسیس در یونان مردی بود که بسیار زیبا بود. در آن زمان آینه وجود نداشت. روزی نارسیس به لب رودخانه ای رفت تا آب بخورد. ناگهان چهره خود را در آب دید و از هیجان زیبایی خود، در دم جان سپرد.) به معنای خود شیفتگی است.

جوان نیاز دارد که مورد تحسین واقع شود. تحسین کردن باعث بارور شدن استعداد جوان می شود و همچنین باعث ایجاد اعتماد به نفس در وی می شود. ولی باید مراقب بود که تحسین بیش از اندازه زیاد نشود که جوان وارد عرصه خود شیفتگی می شود.

تحسین حد و اندازه خاصی دارد. زیرا خط مرز بین اعتماد به نفس و خود شیفتگی بسیار به هم نزدیک است. انسان خود شیفته انتظار دارد جهان در اختیار او باشد و خودش هیچ کاری برای انجام نداشته باشد. فرد خود شیفته به خاطر جمال یا کمال و یا هنر خود، توقع دارد دیگران در خدمت او باشند. چنین شخصی در جامعه مورد نفرت دیگران واقع شده و در زندگی و ازدواج نیز دچار مشکل خواهد شد. پس تحسین را در مورد جوانان نباید فراموش کرد. اما بیشتر از آن باید مواظب بود جوان را در ورطه خود شیفتگی نینداخت.

۱۷- جوانی سن پرتوقعی هاست

یکی از خصوصیات جوان، پرتوقعی اوست. پرتوقعی، جوان را اسیر توقعات اش کرده و از کارهای مفیدی که در جامعه می تواند انجام دهد، باز می دارد. زندگی جوانی که اسیر توقعات خود است، توأم با رنج و محنت است، زیرا مردم در پی توقعات خود هستند و توقعات او را برآورده نخواهند کرد. در نتیجه جوانی که از دیگران توقع ندارد، یاد میگیرد برای خدا کار کند و کسی که برای خدا کار کند هیچ گاه نگران و ناراحت نخواهد بود.

۱۸- جوان و پرخاشگری

پرخاشگری یکی از بیماری های دوره جوانی است. مقداری از این خصوصیت به دلیل غرور جوانی و منتقد بودن جوان است. پرخاشگر به فردی گفته می شود که دیگران نمی توانند با او حرف بزنند و تهاجم بی مورد نسبت به دیگران دارد. در این جا با توجه به موضوع بحث و ضرورت آن چند راه کار مفید در برخورد با جوان پرخاشگر را مطرح می کنیم - سکوت و بی اعتنائی نسبت به پرخاشگری و عصبانیت جوان: نباید خواسته شخص پرخاشگر را برآورده کرد. زیرا اگر فردی در مقابل عصبانیت خود، جواب خواسته خود را دریافت کند و به خواسته خود برسد، تصور می کند در همه عرصه های زندگی برای رسیدن به خواسته اش باید عصبی شود و پرخاش کند و به قول معروف حق خود را با داد و بیداد بگیرد. اگر جامعه در برابر فرد پرخاشگر کوتاه بیاید و خواسته او را برآورده سازد، در حقیقت به او آموزش می دهد که پرخاشگری راه ترقی در جامعه است. بنابراین باید در مقابل فرد پرخاشگر، سکوت کرد و در مقابل خواسته او بی اعتنا بود. -باید دقت داشت قبل از این که جوان خواسته خود را با پرخاش گری مطرح کند، پیشاپیش نظرات او را جويا شد و به نظرات او اهمیت داد. هنگامی که جوان درخواست خود را محترمانه بیان می کند، باید به آن توجه کرد، تا وی با پرخاشگری نظر خود را مطرح نکند.

-براز محبت: هنگامی که جوان پرخاشگری می کند باید به او بی اعتنا بود و سکوت کرد؛ اما بعد از آن که جوان آرام شد باید نسبت به او با محبت برخورد کرد و او را به خاطر پرخاشگری اش سرزنش نکرد.

- پرکردن اوقات فراغت: پرکردن اوقات فراغت جوان مانع از پرخاشگری وی می شود. زیرا بیکاری باعث کسل شدن انسان و در نتیجه پرخاشگری وی می شود. فرد بیکار، بی حوصله است و سریع داد و فریاد می کند.

-جوان و آزادی: از آنجایی که جوان به دنبال آزادی می گردد، باید آزادی اش را در جای مناسب تأمین کرد تا آزادی او در منکرات به فساد کشیده نشود. اگر جوان تا می خواهد حرف بزند، دهان اش را ببندد، تا می خواهد بنویسد قلم اش را بشکنند و با روش های مختلف مانع از آزادی وی شوند، به سمت فحشاء، فساد، مواد مخدر و مسائل جنسی کشیده خواهد شد. بنابراین باید مکانی وجود داشته باشد که آزادی جوان در آن جا تأمین شود و احساس راحتی کند.

جوانی که از آزادی های رایج در مهمانی، عروسی، خیابان و... محروم است، قصد دارد به هرنحوی پتانسیل آزادی خود را خارج نماید و اگر نتواند آزادی لازم برای برهه جوانی را به صورت سالم در اجتماع ارضاء کند، این پتانسیل را از مسیری خارج می کند که به آن زیر زمینی میگویند؛ مانند مواد مخدر.

جوان و علاقه به رسانه: همه مردم جهان به ویژه جوانان، اطلاعات دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... خود را بیشتر، از طریق رسانه فرا می گیرند. از آنجا که مدارس و دانشگاههای کشور ما، نگرش مدرک گرایانه به علم دارند، قادر به ارضاء جوان نمی باشند. در نتیجه جوان برای ارضاء خود به رسانه هایی مانند روزنامه، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و... روی می آورد. و معمولا ادبیات غرب که از طریق رسانه به جهان سوم ارائه می شود، مبنی بر خشونت و پرخاش گری است.

یادگیری نحوه استفاده از رسانه برای تسریع در پیشرفت علمی لازم است.

پس جوانان باید آموزش های لازم را در این زمینه کسب کرده و نحوه استفاده از رسانه و این که از این رسانه برای انجام چه کارهایی می توان استفاده کرد، را یاد بگیرند. به عنوان مثال استفاده مفید جوانان ما از محیط اینترنت بسیار اندک می باشد و این در حالی است که هفتاد درصد مشتری های اینترنت آمریکاییها هستند.

جوان و اعتماد به نفس، از آن جایی که اعتماد به نفس، به جوانان آموزش داده نمی شود؛ این اعتماد به نفس یا موجب خودشیفتگی و نارسیم می شود یا باعث بی اعتمادی و ناامیدی خواهد شد که هر دو از عوامل پرخاشگری می باشد. به همین علت ضروری است اعتماد به نفس جوانان پرورش یابد.

چگونگی پرورش اعتماد به نفس:

جوان باید توانایی های خود را به طور واقعی شناسایی کرده و نزد یک فرد متخصص، توانایی های خود را چک کند. اگر انسان توانایی های خود را خوب نشناسد و تشخیص ندهد که برای انجام چه کاری مفید می باشد، ممکن است در جایی اقدام به کار کند که توانایی انجام آن را ندارد؛ پس اقدام اش با شکست مواجه شده و اعتماد به نفس اش پایین می آید. بنابراین جوان باید کاری را انجام دهد که توانایی انجام آن را داشته باشد و گرنه در قدم اول شکست خواهد خورد.

هم چنین جوان باید به میزان توانایی خود، مسئولیتی را به عهده بگیرد و به قول معروف با یک دست چندین هندوانه بر ندارد. زیرا قادر به انجام درست آنها نخواهد بود و در نتیجه اعتماد به نفس خود را از دست خواهد داد.

بنابراین اگر جوان، توانایی های خود را کشف کند، با هر قدمی که برمی دارد روحیه می گیرد و اعتماد به نفس اش بالا خواهد رفت.

روش دیگر پرورش اعتماد به نفس داشتن برنامه ریزی می باشد. به عنوان مثال، اگر جوانی برای زندگی خود برنامه ریزی نداشته باشد و در طول ۱۲ سال تحصیلی خود، درس نخوانده باشد، یک سال قبل از کنکور با حجم وسیعی از کتابهای خوانده نشده روبرو شده و ناموفق خواهد بود، و این عدم موفقیت وی باعث از دست رفتن اعتماد به نفس اش خواهد شد.

برخی اوقات نیز جوان به دلیل بلند پروازی، فرصت انجام کارهای کوچک را به امید انجام کارهای بزرگ از دست می دهد که همین باعث کاهش اعتماد به نفس وی میشود.

علت اعتماد به نفس جوانان مدیر و مدبر، این است که دقیق و با برنامه و بدون خود بزرگ بینی قدم برمی دارند. در نظریه مدیریت ژاپنی اینگونه آمده است: در مسائل مختلف مانند زنان ژاپنی عمل کنید. زنان ژاپنی با سرهای پایین راه می روند و رو به روی شان را نگاه می کنند، قدم های خود را کوچک برمی دارند و کفش های چوبی صدادار می پوشند.

در مدیریت نیز باید این گونه پیش رفت؛ سر به زیر همراه با قدم های کوچک، با سر و صدا و شاداب، با اعتماد به نفس و پیوسته. پایین بودن سر، بدان معناست که مدیر باید با رؤیاپردازی مبارزه کرده و به اطراف خود نگاه نکند، بلکه سر را پایین انداخته و به کار خود بپردازد.

بنابراین برای پرورش اعتماد به نفس، جوان باید توانایی های خود را با استفاده از نظر متخصص با مشاور کشف کرده، پرورش دهد و با مثبت نگری اقدام به فعالیت کند.

در جامعه باید به این نکته توجه داشت که مرکز مشاوره، به منظور مشاوره است، نه درمان. پس باید قبل از بروز مشکل به آنها مراجعه کرد و با استفاده از نظرات آنها، استعدادها و تواناییهای خود را کشف کرد.

نکته قابل توجه اینکه بزرگترین انقلابهای جامعه جهانی از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و... محروم ترین انسان های روی زمین بوده اند، که توانایی های خود را شناخته اند. زیرا افراد متمول معمولا نیاز به ترقی در خود نمی بینند. به عنوان مثال؛ ادیسون، یک یتیم پابرنه بود، زکریای رازی یک فقیر ژنده پوش و سعدی کسی بود که سه شبانه روز، یک وعده

غذا برای خوردن نداشت. بنابراین جوان باید در هدف خلقت دقت و تفکر کند و تشخیص دهد که خداوند تبارک و تعالی، او را برای چه هدفی، در زمین خلق کرده است.

راه دیگر پرورش اعتماد به نفس، تلقین مثبت می باشد. انسان باید خود را در برابر تلقین مثبت قرار داده و به خود متذکر شود که توانایی های زیادی دارد، چیزی از بقیه کمتر ندارد، همه کارها را می تواند انجام دهد، همه زمینه های ترقی در او وجود دارد و ...

جوان باید به این نکته توجه داشته باشد که برای موفقیت باید حواشی زندگی خود را کمتر کند، اطراف خود را شلوغ نکند و به اصل زندگی بپردازد تا در جامعه برای خود توقعات زیادی به وجود نیاید. هم چنین برای ایجاد تغییرات در زندگی خود برنامه داشته باشد.

جوان و غرور و جنبه از جمله مشکلات دوران جوانی، غرور و نداشتن جنبه است که خود از ریشه های پرخاشگری هستند. معنای غرور و جنبه با هم متفاوت است. برخی اوقات جنبه یا بی ظرفیتی به غرور ربطی ندارد. بی جنبه بودن به این معناست که جوان به اندازه بزرگسالان، توانایی پذیرش مسئولیت را ندارد. بنابراین اگر جوانی ظرفیت خود را افزایش داده و به گفته پیامبر (صل الله علیه و آله) حالت مهنت کهن سالی را در خود ایجاد کند، بسیار عجیب پیشرفت خواهد کرد.

والدین نباید امکانات زیادی را در اختیار فرزندان خود قرار دهند. زیرا جوان جنبه داشتن امکانات دنیا را ندارد و در صورت برخورداری از آنها به دلیل نداشتن تجربه، قدر آن امکانات را نیز نخواهد دانست. پس ممکن است با داشتن امکانات زیاد، دچار انحرافات اخلاقی، اجتماعی و ... شود.

بنابراین باید به کودک، نوجوان و جوان در حد ظرفیت و جنبه پذیری اش توجه کرد. احترام بیش از حد، پول زیاد و تواضع بیجا در مقابل جوان باعث فاسد شدن او می شود.

از آن جا که جوان ذاتا جنبه اعتبار و امکانات رایگان را ندارد؛ والدین باید کنترل لازم را روی جوانشان داشته باشند تا با استفاده از اعتبار، مال و مقام پدر و مادر با مشکل روبه رو نشود.

چون دنیا در چشم جوان بسیار بزرگ است، بالتبع فرد بی جنبه های می باشد. در نتیجه اگر دنیا در چشم جوان کوچک شود و وی به بی اعتباری آن پی ببرد، دارای جنبه و ظرفیت خواهد شد و اگر در آینده در جامعه به جایگاه بالایی برسد جنبه آن مقام را خواهد داشت و مغرور نخواهد شد.

در روایت آمده است: عزرائیل به خدمت یکی از زهاد بنی اسرائیل که ۹۰۰ سال سن داشت رسید تا جان وی را بگیرد. به او فرمود: آماده باش که وقت رفتن است.

زاهد گفت: خیلی زود گذشت.

عزرائیل فرمود: در آخرالزمان عده ای هستند که فقط ۷۰ تا ۸۰ سال عمر می کنند ۲۰۰ سال اول و ۲۰ سال آخر آن را نیز در نادانی به سر می برند و عمر مفیدشان فقط ۴۰ سال است. اگر تو در آن دوران بودی چه می کردی؟ زاهد گفت: با سجده های آن را تمام می کردم.

این روایت بیانگر کوتاهی عمر انسان و بی اعتباری دنیا است. جوان با اندیشیدن در این مورد باید جنبه و ظرفیت خود را افزایش دهد. نکته دیگر آنکه جوانی که دارای جنبه کمی است، به جای آنکه شکست ها را مقدمه پیروزی بداند سعی می کند، شکستهایش را با رؤیاپردازی و داستان سراییهای ذهنی جبران کند. پس باید ظرفیت خود را افزایش دهد تا دچار این گونه اشتباهات نشود.

۱۹- جوان و به رخ کشیدن نمونه های عالی انسانی

این کار به دو دلیل توسط جوانان انجام می شود:

۱- طالب خیر بودن جوان ۲- قهرمانگرا بودن جوان

چون این دو خصوصیت در جوان وجود دارد، باید به جوان خیر و شر را معرفی نمود. کسانی که در دوران جوانی، حس طالب خیر بودن خود را ارضا کنند، در سنین بالاتر به کارهای خیر خود ادامه خواهند داد. همچنین باید به جوان، قهرمان یا قهرمانان را معرفی کرد تا در مسیر زندگی خود از آنها الگو بگیرند. اگر به جوان الگوی مناسبی معرفی نشود، خود به دنبال الگو می گردد و چه بسا الگوی انتخابی جوان، قهرمانی باشد که دشمن معرفی کرده است زیرا غرب قهرمانان خود را بی عیب

و نقص و مورد پسند جوانان معرفی می کند. در صورتی که در جامعه ما قهرمانانی مانند شهدا وجود دارند که قهرمانان اصلی جامعه و الگوی مناسبی برای جوانان هستند و ما هنوز موفق به معرفی آن ها و قهرمان سازی آنها نشده ایم. پس باید روحیه قهرمان طلبی جوان را درک و الگوی مناسبی را به وی معرفی کرد تا تبلیغات غرب، جوان را دچار انحرافات نکند.

۲۰- جوان و کنترل نفس

از ویژگی های دوران جوانی، این است که جوان به راحتی میتواند نفس خود را کنترل کند. گناه نوعی ویروس غیرمادی است. در ابتدا که این ویروس به روح نفوذ می کند، انسان را بسیار آزار می دهد و روح بسیار واکنش نشان می دهد. پس وجدان انسان بیدار شده و به سرعت در پی جبران آن بر می آید. به همین دلیل جوان به راحتی با گناه کنار نمی آید. مگر جوانی که از ابتدا به او تلقین شده که گناه او، گناه محسوب نمی شود.

از آن جایی که روح جوان لطیف است و لطافت با ظلمت قابل جمع نیست، جوان در اثر گناه احساس می کند با خدا مخالفت کرده و روح او تلاش می کند گناه را به سرعت خارج کند. بنابراین روح جوان به سختی با گناه ارتباط برقرار می کند. اما با افزایش سن، حساسیت روح انسان، به حساسیت ذهنی تبدیل شده و خطای انسان به وسیله عقل به او تذکر داده می شود. بنابراین روح، درد گناه را احساس نکرده و با توجیه و موجه جلوه دادن خطا توسط عقل، مشکل را حل خواهد کرد. اگر توجیه نیز تأثیر نداشته باشد؛ چون ذهن مشغول آن است نه روح، عقل انسان از راه توبه وارد خواهد شد.

اثرات کنترل نفس و توبه در جوانی، به مراتب شگفت انگیز از اثرات آن در سنین بالاست. زیرا روح جوان درد را بر اثر گناه احساس خواهد کرد. انسانی که در جوانی نفس خود را کنترل کند در سنین بالاتر نیز می تواند کنترل نفس داشته باشد. کنترل نفس در برهه جوانی اثرات بسیاری خواهد داشت. اگر جوان، توبه را به تعویق بیندازد و آن را به سنین بزرگسالی واگذار کند؛ در صورتی که موفق به انجام آن شود، اثری بر روح او نخواهد داشت و فقط انسان را پاک می سازد تا از جهنم دور شود.

همچنین اثرات شگفت انگیز توبه در دوران جوانی می باشد. زیرا ذات جوان به گونه ای است که از همه چیز به خاطر حرف و عهد خود میگذرد و به قول معروف پای حرف خود می ایستد. هنگامی که جوان توبه میکند و برمیگردد، خداوند سریع به او نگاه می کند. به همین سبب امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: هنگامی که جوان قرآن تلاوت می کند، قرآن با گوشت و خون اش آمیخته خواهد شد.

در روایتی از رسول خدا (صل الله علیه وآله) آمده است: خداوند به سبب جوان عبادت کننده بر فرشتگان اش مباحثات می کند و می فرماید: به بنده جوانم بنگرید که چگونه شهوات، امیال و نفس خود را رها کرده است.

توبه جوان بسیار ارزشمند است؛ زیرا به محض این که توبه می کند و برمیگردد، ملائک اطراف او را گرفته و از او محافظت می کنند. در این رابطه رسول خدا (صل الله علیه وآله) می فرمایند: هیچکس نزد خدا از جوان تائب محبوب تر نیست و هیچ کس نزد خدا از کهن سالی که بر گناهایش باقی مانده است مبعوض تر نمی باشد.

عالم خلقت به فرمان خداوند است. به محض این که عالم خلقت متوجه می شوند که خداوند محبوبی در زمین دارد، دور این محبوب می گردند. پس هنگامی که جوان در مدت چند دقیقه توبه می کند، هیچ کس مانند او نزد خداوند محبوب نخواهد بود و اگر تفکر کند به یقین می رسد که عالم خلقت به دور او در گردش است. بنابراین تمام اتفاقات این عالم، در دایره رحمت الهی خواهد بود.

در اینجا تذکر این نکته بسیار اساسی است که، رتبه و مقام جوانی که کنترل نفس دارد و گناه نمیکند به مراتب بسیار بالاتر و دست نیافتنی تر از جوانی است که گناه می کند و با توبه، گناه خود را پاک می سازد. در مسیر کنترل نفس، جوان باید تصمیماتی را اتخاذ کرده و به آنها عمل کند که تصمیم ها از این قرارند:

جوان باید بداند که عبادت ماوراء الطبیعه و متافیزیکی بسیاری بر روح لطیف وی دارد. بنابراین باید تصمیم بگیرد روزانه یک بسته معنوی برای خود قرار دهد. به این معنا که تعهداتی نسبت به نماز و خواندن قرآن برای خود بگذارد، به اعمال ظاهری خود معرفت ببخشد، سیر مطالعاتی خاص مانند تفسیر قرآن یا کتابهای شهید مطهری و... برای خود قرار دهد، در طول هفته برای نمازهای نافله و نماز شب برنامه ریزی کند.

بسته معنوی جوان نباید سنگین و مشکل باشد؛ به عنوان مثال، تنها نیم ساعت در طول روز را به آن اختصاص دهد. اما باید هرشب بسته معنوی خود را چک کرده و حتماً به انجام آن مفید باشد و مداومت بر آن را ترک نکند. اگر جوان مقید به بسته معنوی خاصی باشد؛ بعد از مدتی رغبت او زیاد شده و ساعات بسته معنوی خود را افزایش خواهد داد.

مصدق این شعر بابا طاهر که: "خوشا آنان که دائم در نمازند" کسانی بوده اند که ابتدا از مقیدات کوچک شروع کرده اند و به جایی رسیده اند که همه زندگی شان ذکر و نماز شده است.

۲۱- جوان و زمینه های درونی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: شما را به نیکی درباره جوانان توصیه می کنم. به درستی که قلوب آنها نرم تر و مهربان تر و برای پذیرش فضیلتها آماده تر می باشد. وقتی مبعوث شدم جوانان با من بیعت کردند و شیوخ به مخالفت با من پرداختند. طبق این روایت از آن جایی که جوان کمتر تجربه های منفی دارد، قلب اش سیاه نشده و صفحه های سفید بسیاری در قلب وی وجود دارد. بنابراین آمادگی کامل برای پذیرش مطالب مثبت را دارا می باشد. اولین فردی که دفتر قلب جوان را پر می کند، در حقیقت روی صفحات سفید نگارش می کند؛ پس طبیعتاً اثر آن بیشتر خواهد بود. به عنوان مثال وقتی پیامبر اکرم مبعوث شدند؛ خداوند، قوانین، ایدئولوژی و بایدها و نبایدهایی را برخلاف چیزهایی که در جهان موجود بود بیان کرد.

از آن جایی که شیوخ، دفتر قلبشان با مطالب قبلی پر شده بود و باید آن مطالب را پاک کرده و به جای آن اسلام را می نوشتند، با پیامبر مخالفت می کردند و یا به سختی و با گذشت مدت زمان زیادی با ایشان موافقت می کردند. حتی بعد از موافقت نیز، هم چنان اثرات جاهلیت در آنها باقی بود.

اما چون دفتر قلب جوانان سفید بود و صحبت های پیامبر، اولین سرمشقه های آنها بود، پیامبر را حمایت می کردند. حال خود پیامبر شرطی برای پذیرش سخن حق، توسط جوان مطرح کرده اند و آن سفارش بر نیکی به جوانان است. زیرا قلب های آنها نرم تر و مهربان تر است. بدین معنا که منشأ فرا گرفتن تعالیم دینی، از موضع رحمت، نرمی و مهربانی است. در نتیجه هنگامی که قلب مهربان باشد، اگر مطلبی هر چند به حق ولی با تندی به وی ابلاغ شود، آن را نمی پذیرد.

از آیه "ولو كنت فظا غليظ القلب لا تقضوا من حولك" اگر تونیز با آنها مهربان نبودى از اطراف متفرق مى شدند. نیز برداشت می شود که روش برخورد با جوانان باید با نرمی و مهربانی باشد.

۲۲- جوانی و تفقه در دین

انسان در برهه جوانی، قادر است دین را درک کرده و بفهمد. هنگامی که سن افزایش می یابد، انسان فقط از دین اطاعت می کند؛ اما در جوانی می تواند فقیه باشد.

فقیه به شخصی گفته میشود که دین را شناخته باشد. شناخت دین الزاماً به معنی جواب دادن به شبهات نیست، بلکه به این معناست که اگر انسان مفاهیم دینی را با قلب نرم، پاک و آماده فرا بگیرد به راحتی آنها را از دست نخواهد داد. مثلاً اگر قلب جوانی با امام حسین (علیه السلام) ارتباط عاطفی برقرار کند، در بزرگسالی و سنین بالاتر نیز این رابطه همچنان ادامه خواهد داشت و این شخص نمی تواند به راحتی امام حسین (علیه السلام) را رها کند. برقراری ارتباط اولیه با معصومین، در بزرگسالی قلب را مانند جوانی به سمت اهل بیت نمی کشاند. در حقیقت تفقه به معنی معرفت و شناخت و ارتباط قلبی با دین و اهل بیت می باشد.

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: اگر جوانی از شیعیان را ببینم که مسائل و احکام مذهبی را نمی آموزد و از این وظیفه تخلف می کند، او را مجازات خواهم کرد؛

بنابراین توقع اهل بیت از جوانان این است که قدر دوران جوانی خود را بدانند و در این دوران دینشان را بشناسند. زیرا در این دوران هر چه را که تعلیم ببینند به قلبشان می نشیند. اما در سنین بزرگسالی مطالب و دانش به ذهن انسان می نشیند در نتیجه به سرعت فراموش خواهد شد. اما از آن جایی که مطالب در جوانی، به قلب می نشیند؛ اعتقاد و عمل یکی خواهد شد.

۲۳- جوانی و نیاز به گروه:

یکی از کارهایی که باید در جامعه انجام گیرد، تشکیل گروه است. هر چند که این گروه ها به صورت غیر رسمی تشکیل شوند؛ زیرا جوان نیاز دارد که به گروه خاصی تعلق داشته باشد. اگر در جامعه گروه رسمی ای وجود داشته باشد، به آن می

پیوندند. اما اگر گروهی وجود نداشته باشد، به صورت غیر رسمی، گروهی را تشکیل خواهد داد. امروزه دشمن از این نیاز جوان، بیشترین استفاده را میکند. جوان حاضر است شماتت و سرزنش افراد جامعه را بپذیرد، اما به جمع خاصی که مشخصات یک گروه را داشته باشد، متصل شود. از آن جایی که گروه به جوان شأنیت می دهد، اگر جوان به گروه شایسته و مناسبی متصل شود، میزان مقاومت اش در برابر جامعه افزایش می یابد.

متولیان امور جوانان، باید گروه های جوانان را به رسمیت شناخته و امکانات لازم را در اختیار آنان بگذارند تا جوان به گروه های سالم گرایش پیدا کند.

جوانان نیز برای ارضاء این نیاز خود، باید در مدارس گروههایی تشکیل داده، برای آن نام مناسبی انتخاب کرده و هم چنین قوانین خاصی را برای آن قرار دهند. احتمال دارد اعضای این گروهها در آینده و بعد از تشکیل خانواده نیز به گروه های خانوادگی تبدیل شده و همچنان با یکدیگر رابطه داشته باشند.

مثلا بعد از جنگ تحمیلی، رزمنده هایی که به گروه های خاصی در جبهه تعلق داشتند، بعد از اتمام جنگ همچنان با یکدیگر رابطه داشتند. اما عده ای که گروه خاصی نداشتند، بعد از گذشت چندین سال از یکدیگر فاصله گرفته و رابطه آنها قطع شد. بنابراین اگر کسی بخواهد جوان را پیدا کند باید او را در گروه اش جست و جو کند، زیرا ارتباطاتی که خارج از گروه باشد بعد از مدتی کمرنگ و در نهایت قطع خواهد شد.

۲۴. جوانی و نیاز به احترام و بزرگداشت

امام هادی (علیه السلام) می فرمایند: از شر کسی که خود را خوار می داند، ایمن مباش.

اگر انسان، شخصی را تحقیر کرد، در حقیقت فرد خطرناکی را به جامعه معرفی میکند که امام درباره وی می فرمایند: از شر او ایمن مباش. هیچ کس اجازه تحقیر دیگران به ویژه جوانان را ندارد؛ زیرا جوانی که تحقیر می شود، تبدیل به فرد خطرناکی در جامعه خواهد شد. در نتیجه باید با مردم با احترام صحبت کرد. همچنین باید ادبیات کلام و طرز نگاه کردن به دیگران را اصلاح کرد تا تندی نگاه و کلام، با میزان خطایی که دیگران انجام می دهند، تطابق داشته باشد. تحقیر کردن جوان باعث می شود، او به یک جنایتکار تبدیل شود. اغلب جنایت کارهای حرفه ای افرادی هستند که در مدارس یا خانواده مورد تحقیر واقع شده اند.

گاهی اوقات جوان به دلیل چیزی که در وجود او نیست، مورد تحقیر واقع می شود. مثلا والدین به خاطر چند دقیقه دیر آمدن جوانشان به خانه، به فرزندشان به چشم یک فاسد نگاه میکنند و او را تحقیر می کنند. کنترل مداوم فرزندان از طرف پدر و مادر، باعث تحقیر آنها خواهد شد. این امر در مورد روابط زن و شوهر نیز صدق می کند. طبق روایات و اصول تربیتی، در برخورد با جوان باید از اصل تعافل استفاده کرد. تغافل به این معنا که نباید اشتباهات جوان را به رخ او کشید؛ بلکه باید به صورت غیرمستقیم و با دادن فرجه زمانی مناسب به وی، مشکل پیش آمده را حل کرد. باید راه حل آن مشکل را به صورت یک پروژه در آورده و آن را در مدت زمان خاصی اجرا کرد. هم چنین باید به جای تحقیر جوان، به وی بها داد و نقاط مثبت و نورانی درون جوان را تقویت کرد.

اگر در جوانی مشکل رفتاری خاصی وجود دارد، باید در ابتدا چندین حسن رفتاری او را بیان کرد و سپس اشاره ای کوتاه به مشکل رفتاری وی کرد و بلافاصله از آن رد شد. همچنین باید توجه داشت که سرزنش و توهین، جوان را به سمت سراب آرزوها حقیقی دور می سازد.

می کشاند و از جامعه حقیقی دور می سازد. زیرا هنگامی که جوان در جامعه حقیقی، مورد آزار و تحقیر قرار می گیرد؛ به سمت مدینه فاضله مجازی که در ذهن اش ایجاد کرده، خواهد رفت و در خیال خود، خانواده، گروه و دوستانی را انتخاب کرده و آرزو می کند روزی به آنها برسد. اما حقیقت آن است که این اتفاق هرگز رخ نخواهد داد. علت این رفتار جوانان، برخوردهای غیر انسانی عده ای در جامعه می باشد؛ به عنوان مثال، استاد یا معلمی که در کلاس درس، جوان را به منظور خنداندن دیگران تحقیر می کند.

این در حالی است که در قرآن نیز به این نکته تربیتی اشاره شده و تمسخر دیگران را به شدت نهی کرده است

"و یل لکل همزه لمزه"

وای بر مسخره کنندگان!

بنابراین انسان باید مراقب رفتار خود باشد تا دیگران را مورد تمسخر قرار ندهد

۲۵- جوانی و تمرین اعتدال

منظور از اعتدال و اقتصاد، میانه روی است. در این رابطه امام علی (علیه السلام) می فرمایند: ندیدم کسی را که اهل افراط باشد، مگر اینکه این شخص یقیناً اهل تفریط می شود.

هنگامی که امیرالمؤمنین می فرمایند: "ندیدم" یعنی چنین شخصی وجود ندارد. پس در نتیجه کسی که افراط کند یقیناً دچار تفریط نیز خواهد شد.

افراط از جمله توطئه های شیطان برای انسان های با ایمان می باشد. از آن جایی که افراد با ایمان به سیگنال های منفی شیطان پاسخ نمی دهند؛ شیطان از این ترفند استفاده کرده و افراط را بر روی خصوصیات مثبت آنها مانند دین و مذهب نصب می کند.

هیچ کلمه مثبتی در تاریخ وجود ندارد که آفت افراط به آن تعلق نگیرد. بنابراین جوان باید رفتارهای خود را بسنجد و اگر در عملی افراط دارد، تلاش کند آن را متعادل سازد. جوان باید اهل اعتدال و میانه روی باشد تا در زندگی خود موفق شود. یکی از بزرگان، خدمت حضرت آیت الله بهاءالدینی و ایشان می گفتند: تصورم از ایت الله بهاءالدینی این بود دائماً سر جانماز هستند و شب تا صبح را به عبادت می .. وقتی به محضر ایشان رسیدم، متوجه شدم که ایشان مانند مردم زندگی می کنند، مانند دیگران می خوانند و مانند دیگران می شوند ...

بنابراین جوان باید مراقب باشد در دام افراط گرفتار نشود. خصوصیت جوانی، سرعت در عکس العمل است که این امر نوعی افراط محسوب می شود. چون عصبانیت جایگاه خاص خود را دارد. یعنی باید از غضبی که خداوند در وجود انسان داده است به اندازه و در جای مناسب خود استفاده کرد. بنابراین اگر جوان عصبانیت خود را کنترل نکند دچار افراط می شود. پس جوان باید برای زندگی اش، برنامه ریزی داشته باشد تا در دام افراط نیفتد. باید میزان خواب، خوراک، تماشای تلویزیون، درس خواندن، ارتباط با دوستان و رفت و آمدهای خانوادگی خود را کنترل کرده و حد و مرز خاصی برای آنها بگذارد.

۲۶. جوانی و شهادت طلبی:

شهادت آرزوی هر انسانی است. زیرا هر چه سن انسان بالاتر می رود، قابلیت دفاع از اعمال پایین آمده، میزان توبه های باقی مانده افزایش می یابد. همچنین میزان اثراتی که گناهان بر وجود انسان باقی می گذارند، افزایش یافته و باعث سیاه شدن روح میشود. در نتیجه با افزایش سن، لیاقت جسمی انسان برای ورود به بهشت از بین می رود. در روایت آمده است که برخی اوقات جسم انسان آن قدر سیاه شده است که برای ورود به بهشت لازم است پاک شود و پاک شدن آن با دروسهای فراوانی همراه است. ابهام و ابهام هایی که درباره اتفاقات بعد از مرگ وجود دارد، باعث ایجاد خوف در انسان می شود و تنها با آرزوی شهادت این خوف از انسان دور خواهد شد. در نتیجه شهادت مفر خوبی می باشد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) می فرمایند: اگر مؤمنی از دنیا برود و آرزوی شهادت در دل اش نباشد، بر شعبه ای از نفاق مرده است. اما شهادت یک کلمه مثبت است که بر روی آن نیز افراط نصب می شود.

زیرا شهادت طلبی به معنای قربانی شدن نیست. شهادت طلبی باید مسیر انجام وظیفه باشد. در زمان جنگ، اگر انسان کلاه آهنی بر نگذارد و تیر به سرش اصابت کند، خودکشی کرده است.

جنین شهادت مفری برای کسانی است که نمی توانند دنیا را وما کنند، نیست. به این معنا که، شخصی که محبت دنیا در دل است اما از آن جایی که از آن محروم است و به خاطر کمبود امکانات و محرومیت های دنیا، قصد دارد با شهادت از آن راحت شود. اگر به این شخص دنیا را بدهند، دیگر آرزوی شهادت نخواهد داشت.

باید به این نکته نیز توجه داشت، شخصی که به شهوات دنیایی اش نرسیده و شهادت را برای رسیدن به امیال و خواهشهای نفسانی خویش در قیامت می خواهد، هرگز شهید نخواهد شد. شهید فردی است که در هنگام انجام وظیفه خود، جان خود را فدا کند. شهادت طلبی برای کسانی نیست که با گناه خو گرفته اند، بلکه برای کسانی است که وظایف خود را انجام داده و در مسیر انجام وظایف خود شهید بشوند.

انسان باید میزان وابستگی خود به دنیا را آنقدر پایین بیاورد که اگر روزی بساط شهادت آماده باشد، بتواند راحت از آن جدا شده و وابستگی خود را به آن قطع کند. مهم آن است که انسان دنیا را داشته باشد، اما به آن وابسته نباشد و بتواند از آن دل بکند. نه اینکه اگر به انسان امکانات دلخواهش را بدهند، شهادت طلبی را فراموش کند.

۲۷. جوانی و اباهه گری:

نیاز به دین در فطرت همه انسانها وجود دارد و انسانها ناخودآگاه و از روی فطرت خویش به دنبال منش، دین و خدایی که او را بپرستند، می گردند. اما عده ای وجود دارند که می خواهند دین داشته باشند، اما مکلف به انجام هیچ عملی نباشند. مثلاً دینداری آنها منحصر به عزاداری دهه محرم برای امام حسین (علیه السلام) باشد.

اباهه گری یعنی دینی که تکلیف خاصی از انسان نمی خواهد و همین که در دل انسان، خداوند وجود داشته باشد و انسان دروغ نگوید، دزدی نکند و کافی است و اگر گناهی از انسان سر بزند، خداوند آن را خواهد بخشید. قطعاً مکاتبی که تفکر اباهه گری دارند، در جوانان طرفدار خواهند داشت.

در مرام برخی از فرقه های صوفیه هست که در آن تنها "یا علی" گفتن فرد کفایت می کند، و به جز آن لازم نیست عمل خاص دیگری انجام دهند. پر واضح است خدایی که انسان را به هیچ کاری وادار نکند، طرفداران زیادی خواهد داشت. تفکر اباهه گری حتی در برخی از عالمان دینی هم وجود دارد. برخی از علمای دین به خدا پیامبر، امامت و عدل معتقد هستند اما بخش بایدها و نبایدهای دین را حذف می کنند و به اصطلاح دین را آسان می گیرند و اعتقاد دارند که مهم این است که انسان دل پاکی داشته باشد.

برخی از مردم نیز تفکر اباهه گری دارند؛ مثلاً مرجعی را برای تقلید انتخاب می کنند که در مسائل دینی راحت تر از بقیه مراجع فتوا داده باشد. اما باید دقت داشت این گونه انتخاب کردن ها باعث می شود کل تقلید آنها اشتباه باشد؛ زیرا آسان گرفتن یک مرجع دلیل بر افضل بودن آن مرجع نیست.

دین اسلام سخت نیست، اما اباهه گری هم ندارد. در واقع دین بیان می کند که اگر انسان گناهی مرتکب شود باید توبه کند، البته خدا هم سریع او را می بخشد؛ اما اباهه گری بیان می کند که گناه کردن اشکالی ندارد و برای گناهان توجیه ایجاد میکند. مانند این که شخصی بگوید: دیگران میلیاردها دزدی میکنند، من برای گذراندن زندگی ام به جای دزدی قیمت هر کیلو برنج را صد تومان افزایش می دهم. در واقع اگر انسان بتواند حق الناس آن را جبران کند، هیچ کدام از این دو گناه بزرگ نیستند و خداوند هر دو را خواهد بخشید؛ اما اگر انسان معتقد باشد که صد تومان افزایش دادن قیمت، گناه نیست؛ اباهه گری محسوب شده و در واقع گناه بزرگی مرتکب شده است.

طبق فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) که "ایاکم و المحقرات من الذنوب گناهان بزرگ با توبه نیز بخشیده می شوند؛ حتی اگر انسانی بدترین کارهای دنیا را انجام دهد، اما اهل توبه باشد اباهه گری نداشته باشد، بخشیده خواهد شد. و اگر کسی یک گناه کوچک خود را گناه نداند و انجان آن را برای خود مجاز تلقی کند حتی اگر همین یک گناه را داشته باشد، دچار اباهه گری شده است.

در دوران جوانی، انسان طبیعتاً گرایش به اباهه گری دارد؛ بنابراین جوان باید بسیار مراقب این مطلب باشد.

۲۸- جوانی و اراده:

جوان دو گرایش، به سمت اراده دارد: هم قادر است بسیار با اراده باشد و هم قادر است بسیار بی اراده باشد. حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند: اگر جوانی نسبت به هر چیز که تمایل دارد، اقدام کند، خر نفس می شود. یعنی در حقیقت بارکش نفس، شیطان و مردم خواهد شد. این شخص دیگر هیچ راده ای از خود ندارد و دائم در مسیر جریانات قرار خواهد گرفت.

امام خمینی (ره) می فرمایند: در بزرگسالی و پیری، تغییر دادن زمانی که انسان در جوانی به آن خو گرفته است، بسیار دشوار خواهد بود. در واقع طبق فرموده امام، فحش ترین تغییرات، تقویت آزاده است.

ممکن است در بزرگسالی، تغییرات بسیاری در انسان رخ دهد؛ اما تغییر دادن اراده بسیار دشوار است، تنها راه تقویت اراده این است که انسان با خواسته هایی که برای دنیا و آخرت او مضر هستند، مبارزه کند. این امر در ابتدا کمی دشوار خواهد بود، اما باید محکم در مقابل این خواسته ها ایستاد. انسان باید صلاح خود را با خداوند مشورت کند و اجازه ندهد نفس او

فرمانروایی کرده و باعث شود که انسان طبق خواسته مردم، شیطان و نفس خویش حرکت کند. بنابراین جوان باید اراده خود را برای درس خواندن، احترام به دیگران، کنترل زبان، چشم و ... تقویت کند .
از آن جایی که تغییر دادن نیاز به اراده دارد و جوان نیز فردی با اراده می باشد، تغییر و تحول در جوانی بسیار راحت تر خواهد بود.

اگر انسان اراده کند، قدرت و پد خداوند در دست های او خواهد بود و چون "یدالله فوق ایدیهم"، (سوره مبارکه فتح، آیه ۱۱) می تواند باعث ایجاد تغییرات در جامعه شود. انسان هایی که باعث ایجاد تغییرات در جامعه می شوند، مانند بقیه افراد جامعه هستند؛ با این تفاوت که اراده کرده اند و پای آن ایستاده اند، بنابراین خدا نیز آنها را یاری کرده و در وجودشان جذابیتهای قرار می دهد که وسیله آن می توانند دیگران را تغییر دهند .

۲۹- جوان و رابطه او با امر به معروف و نهی از منکر
در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که امر به معروف و نهی از منی به معنای امر به واجب و نهی از حرام نیست. بلکه به این معناست که انسان ابتدا باید واجبی را معروف کرده و سپس به آن امر کند و یا حرامی را منکر کرده و سپس آن را نهی کند.

در اوایل ظهور اسلام، بسیاری از مسائل از همان ابتدا امر و نهی نشد؛ به عنوان مثال مدتی طول کشید تا مصرف مسکرات و مشروبات الکلی نهی شد. در این مدت پیامبر (صل الله علیه وآله) منتظر ماندند تا مضرات و اثرات بد ناشی از مصرف آنها برای مردم مشخص گردد و در حقیقت به عنوان منکر شناخته شود، سپس آنها را نهی کردند .

حرام منکر نشده، برای جوان قابل نهی نیست. پس باید در ابتدا مضرات و اثرات ناشی از انجام عمل حرامی را برای جوان توضیح داد تا برای او منکر شود و سپس آن را مورد نهی قرار داد .

در قرآن نیز به جای کلمه حرام و واجب، کلمه معروف و منکر به کار برده شده است. مانند: "الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر"

بنابراین جوان ابتدا باید دلیل انجام ندادن عملی را متوجه شود و بدی یا خوبی آن را حس کند، سپس به آن عمل امر یا از آن نهی شود در جامعه نیز روشهای برخورد به وسیله امر به واجب و نهی از حرام مؤثر نخواهد بود. باید به گونه ای عمل کرد که ابتدا واجبات معروف و محرمات منکر شوند، سپس دیگران را به آنها امر یا از آنها نهی کرد. البته واجبات و منکرات قضایی متفاوت هستند و "حد" خاص خود را دارند. اگر فردی دانسته یا ندانسته آنها انجام دهد باید "حد" بر او اجرا شود. اما در بحث امور فرهنگی پرورشی، تنها در صورتی که واجب، معروف و حرام، من شده باشد؛ امر به معروف و نهی از منکر تأثیر خواهد داشت .

نکته ای که در امر به معروف و نهی از منکر قابل توجه و هم چنین از جمله نیازهای جوان می باشد، حدیثی از امام صادق (علیه السلام) است که می فرمایند: "

كونوا دعاه الناس بغير السننكم"

مردم را با اعمال خود به خدا دعوت کنید .

طبق این حدیث، بالاترین امر به معروف و نهی از منکر، اعمال انسان می باشد. در واقع انسان باید خودش مصداق امر به معروف و نهی از منکر باشد. به عنوان مثال رفتارش با خانواده و در محله نمونه باشد، عصبیتهای خود را کنترل کند، زبان خود را حفظ کند و ...

۳۰- جوانی و بلوغ یکی از مشخصه های دوران جوانی، ایجاد بلوغ در این دوران می باشد که از این پدیده به عنوان یکی از بحران هایی که جوان با آن مواجه است نیز یاد می شود. بلوغ انواع مختلفی دارد که در این جا به بررسی آنها می پردازیم :

۱- بلوغ جسمی: آغاز بلوغ جسمی در انسان از سنین پایین شروع می شود. انسان در سن ۶ سالگی به مرحله ای از بلوغ می رسد که می تواند راه برود، حرف بزند و با جامعه ارتباط برقرار کند. این مرحله از بلوغ بسیار سریع انجام می شود .

بعد از آن بلوغ جسمی نوجوان شروع می شود که برای دختران از سن ۵ تا ۹ سالگی و برای پسران از سن ۱۱ سالگی می باشد. در میانه راه بلوغ جسمی، بلوغ جسمی با بلوغ جنسی همراه خواهد شد. بلوغ جسمی در سن ۲۵ سالگی کامل خواهد شد.

- ۲- بلوغ جنسی: جوان با ازدیاد هورمون های جنسیتی به درجه ای می رسد که قابلیت زناشویی و ازدواج پیدا می کند.
- ۳- بلوغ اجتماعی یا عرفی: این بلوغ معمولا در سن ۱۸ سالگی اتفاق می افتد که در اصطلاح به آن سن قانونی می گویند. در این بلوغ، مسئولیت کارهای انسان بر عهده خودش می باشد.
- ۴- بلوغ روانی: این بلوغ از سن ۱۸ سالگی آرام آرام شروع شده و در سن ۲۴ سالگی کامل میشود. در این بلوغ، انسان به درکی می رسد که می تواند از اتفاقات مختلف، نتایجی دریافت کند.
- ۵- بلوغ شخصیتی: این بلوغ در سن ۲۵ سالگی اتفاق می افتد. در این بلوغ انسان به استقلال و عزت رسیده و در جامعه اعتباراتی کسب می کند.
- ۶- بلوغ عقلی: این بلوغ بعد از سن ۳۰ سالگی اتفاق می افتد این سن انسان می تواند مدیریت کند، اختلافات را حل و فصل نماید و تصمیم گیری های مهم و اساسی را بر عهده گیرد.
- در طرح مسئله بلوغ، بحث دیگری که مطرح می شود، این است که در دوران بلوغ بحران هایی برای جوان به وجود می آید. در این جا گذری کوتاه بر این مبحث نیز خواهیم داشت:
- ۱- بحران بیولوژیکی، بیولوژیک یعنی جسم. از آن جایی که جوان به بدن و جسم خود توجه بسیاری دارد و نمی تواند کمترین نقطه ضعفی را در بدن خود تحمل کند، دچار این بحران می شود. گاهی تغییرات جسمی، ناشی از تغییر و تحولات دوران بلوغ است. گاهی بعضی از ایراداتی که ما از جسم خود می گیریم، ایراد نیست؛ بلکه صلاح خداوند است. جوانهایی که دارای معلولیت ها و محرومیت ها هستند، باید توجه داشته باشند که محرومیت های جسمی خود را فراموش کرده تا دچار این بحران نشود. زیرا خداوند انسان را با تواناییهای بسیاری خلق کرده و توجه به این بحران باعث میشود که انسان از توانایی های دیگر وجود خود غافل بماند.
- ۲- بحران اجتماعی: یکی از خصوصیت های جوانان این است که سریع خواستار جایگاه اجتماعی بالایی هستند و جسارت بسیاری در این مورد دارند. اما جوان باید این جسارت را از خود بگیرد تا بتواند از جایگاه اجتماعی که در حال حاضر در آن قرار دارد، لذتها ببرد. اگر جایگاه اجتماعی که مد نظر جوان است با جایگاه فعلی او فاصله داشته باشد، از جایگاه خود لذت نخواهد برد.
- امروزه بحران های اجتماعی موجود، به دلیل عجله جوانان برای رسیدن به خواسته هایشان است. بنابراین جوان باید برای زند خود برنامه ریزی داشته باشد، تا گام به گام مراحل زندگی خود را طی کرده و به درجه های بالاتر دست پیدا کند.
- ۳- بحران خانوادگی: این بحران در اثر عدم درک والدین و کنترل بیت حد آنان به وجود می آید. کنترل بیش از حد، زمینه فساد راه بنابراین والدین باید درک کنند که فرزندان آنها بالغ شده اند و نیاز به محبت و ارتباط با آنها دارند. اگر این نیاز در خانواده ارضاء شود و محیط خانه، گرم و صمیمی باشد، بحران خانوادگی به وجود نیامده و بالتبع بحران اجتماعی نیز به وجود نخواهد آمد و بالعکس.
- ۴- بحران عاطفی: محبت کردن و محبت دیدن از نیازهای جوان است. اگر این نیاز، در خانواده ارضاء نشود، جوان دچار بحران عاطفی شده و برای ارضاء نیاز خود به محیط خارج از خانواده پناه می برد. درصد بالایی از این محیطها، دارای فساد فحشایی و اقتصادی هستند که از عاطفه جوان سوء استفاده کرده، او را به سوی فرقه های منحرف کشانده و فاسد می کنند.
- ۵- بحران هویت: بحران هویت، زمانی به وجود می آید که جایگاه جوان در جامعه مشخص نیست و از آن جایی که جوان تمایل دارد دیگران او را بشناسند، تلاش می کند به هر قیمتی از دیگران متمایز باشد، در نتیجه دچار این بحران می شود. به منظور پیشگیری از بحران هویت، آموزش باید از زمان کودکی شروع شود وگرنه در دوران جوانی، کار بسیار سخت خواهد شد. جوان برای رهایی از این بحران باید برای زندگی خود برنامه ریزی داشته باشد، با دیگران مشورت کند، علاقه خود را در رشته تحصیلی یا کار خود مشخص کرده و مشکلاتی که در این مسیر با آنها مواجه می شود را برطرف نماید. هم چنین باید کمبودهای روحی خود را شناسایی و برطرف کند.
- جوان باید توجه داشته باشد که انسان خلیفه الله است و در زمین، یک کار الهی منتظر اوست و او برای انجام دادن آن خلق شده است.

۶- بحران جنسی: در نوجوانی، دورانی به نام برافروختگی جنسی وجود دارد که در آن دوران هورمونهای جنسی انسان، شروع به فعالیت کرده و نیروی مضاعفی را به بدن وارد می آورند. این نیرو بر روی جسم و صدا تأثیر گذاشته و باعث تغییراتی می شود.

برای عبور از این بحران، ازدواج راه حل مناسبی نیست؛ زیرا کسانی که برای رهایی از این بحران ازدواج می کنند، در زندگی مشترک خود با مشکلات فراوانی روبه رو خواهند شد.

جهت برطرف شدن این بحران در دوره نوجوانی، راه مشخصی وجود ندارد و تنها راه عبور از آن آموزش به نوجوان است. از آن جایی که این بحران بسیار با اهمیت می باشد، برای عبور جوانان از این بحران باید به صورت تخصصی و کارشناسانه نظریه ارائه داد. در غیر این صورت مشکلات آنان چند برابر خواهد شد.

۷- بحران استدلال: عقل جوان به ویژه در سن ۱۸ تا ۲۵ سالگی بسیار فعال می باشد و به همین علت، صحبت بدون استدلال را نمی پذیرد. همچنین سعی می کند برای کارهای خود نیز استدلال داشته باشد. استدلال داشتن برای انسان بسیار مفید است زیرا چارچوب فکری انسان را کاملاً تنظیم خواهد کرد. اما باید توجه داشت که استدلال باید بر پایه منطق و اصول باشد. بنابراین جوانان برای رسیدن به پیشرفتهای فکری و عملی در هر رشته ای که تحصیل می کنند، نیاز به یادگیری علم فلسفه و اصول دارند. در نتیجه باید مقدمات علم فلسفه و مقدمات علم اصول را خوانده و یاد بگیرند. اگر جوانی بدون داشتن این علوم، از استدلال های غیر فنی استفاده کند؛ قطعاً دچار مشکل خواهد شد. در جامعه ما به جای استدلال، سیستم باید و نباید وجود دارد. مشکل این سیستم در آن است که با باید و نباید احساس انسان راضی میشود و در نتیجه بعد از مدتی این احساس راضی شده، سرد و تمام خواهد شد و به حالت قبل باز می گردد. اما اگر این احساس به استدلال تبدیل شود، باقی خواهد ماند. به عنوان مثال، اگر در کودکی به فرزندمان بگوییم: "دروغگو دشمن خداست" از آن جایی که این یک جمله احساسی می باشد، بعد از مدتی کودک دروغ می گوید و آن را با جواب "به خاطر دشمنی با خدا نیست که دروغ میگویم" توجیه خواهد کرد. اما اگر بتوانیم برای کودک مان اثبات کنیم که دروغگویی چه ضررهایی را برای او دارد، از استدلال استفاده کرده ایم و اثر این استدلال در ذهن کودک، بسیار ماندنی تر می باشد.

تا اینجا سی مورد از برجسته ترین خصیصه های دوران جوانی را بررسی کردیم و اکنون جهت تکمیل بحث، به حدیثی از رسول اکرم (صل الله علیه وآله) در رابطه با جوانی می پردازیم:

پیامبر می فرماید: جوانی شعبه ای از دیوانگی است و دلیل این دیوانگی، مستی می باشد. منظور از دیوانگی، در این حدیث، از کار افتادن مقطعی عقل است.

رسول اکرم، مستی را به چند دسته تقسیم کرده اند:

۱- مستی جوانی جوانی، دچار مستی جوانی می شود که فقط جوانی کند و در فکر آینده خویش نباشد. در این رابطه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: انسان باید به گونه ای زندگی کند که گویا هزاران سال زنده است. بنابراین جوان باید برای آینده اش برنامه ریزی کند. مستی جوانی به این معناست که جوان از قدرت جسمی و فکری خود استفاده نکند و آنقدر در شهوات، امیال و آرزوهای جوانی خود غرق شود که تمام فرصتهای روبه روی خود را از دست دهد و به امید فرصت های بزرگ، فرصتهای کوچکی که برای پیشرفت و بالا رفتن وی لازم است را نادیده بگیرد.

۲- مستی ثروت: به این معنا که جوان به جای استفاده از پول و سرمایه اش برای طی کردن پله های ترقی، از آن برای خوشگذرانی و عیاشی استفاده نماید. و همین که دیگران به دلیل ثروتمند بودن وی به او احترام می گذرانند، ارضاء خواهد شد و دیگر به دنبال پیشرفت و ترقی نخواهد رفت.

۳- مستی خواب: جوانی که بسیار بخوابد و برای خواب و استراحت خویش برنامه ریزی نداشته باشد، دچار مستی خواب می شود.

۴- مستی مقام: به این معنا که، جوان دنیا را بسیار با اهمیت تلقی کند و دنیا در نزد او آنقدر ارزشمند باشد که وقتی مقامهای کوچک را به وی می دهند، به جای اینکه از این مقام برای رسیدن خدا و خدمت به مردم استفاده کند؛ برای حفظ جایگاه و مقام شود، به گناهای نظیر غیبت، تهمت، دروغ و... متوسل شده و آخرت خویش را از بین می برد.

۵- مستی تمجید: جوانی که برای تمجید دیگران، دین و دنیا و آخرت خویش را بفروشد؛ دچار مستی تمجید خواهد مباحث گذشته نیاز ذاتی جوان به تمجید و تحسین را بر کردیم. اما جوان باید به این نکته توجه داشته باشد که نو خاطر تحسین دیگران همه چیز خود را فدا کند .

باید دقت داشت که اگر انسان برای به دست آوردن رضای خدا عملی را انجام دهد، حتی اگر آن عمل اشتباه باشد مغرور خواهد بود؛ اما اگر برای جلب محبت مردم کاری را انجام دهد قطعاً در ت کار اشتباهاتی وجود خواهد داشت . بنابراین جوان باید در کسب تمجید از خداوند متعال باشد؛ زیرا فردی که مدح خدا به همراه اوست، افراد شایسته ای در اطراف او خواهند بود . در نتیجه جوان باید تنها برای خوشایند و جلب محبت خدا و کسانی که در طول خدا هستند، مانند ائمه اطهار (علیهم السلام) عملی را انجام دهد .

این پنج شعبه از مستی به اتفاق یکدیگر جنون و دیوانگی را تشکیل می دهند . بنابراین دانستیم که پیامبر اکرم جوانی را شعبه ای از دیوانگی می دانند .

در برهه جوانی عوامل بسیاری وجود دارند که جوان را به سمت مستی جوانی می کشانند؛ اما در سنین بالاتر که انسان از این مراحل می گذرد، این مسائل برای وی رنگ می بازند .

دوران های دوران جوانی

بحث دیگری که در این کتاب به آن می پردازیم، دوره های ارتباطان دینی جوان است. در جوانی چندین دوره ارتباطات دینی وی که آنها را بررسی می کنیم

۱- دوره بیداری دینی: خداوند متعال گرایش به دین، خدا، تفکر مورد این که انسان از کجا آمده و به کجا می رود و... را در فطرت انسانها قرار داده است.

دوره بیداری دینی به معنی بیدار شدن فطرت نوجوان در دیدا خاص می باشد. در این دوران نوجوان احساس می کند که غیران مسائل مادی و فیزیکی، به مسائل متافیزیکی نیز، نیاز دارد.

اولین گام بیداری دینی در نوجوان، تقلید کردن است. دینداری انسان در این دوران، با تقلید ارضاء می شود. در این دوران، نوجوان واسطه ای را بین خود و خدا پیدا کرده و از او تقلید می کند. این واسطه ممکن است پدر، مادر، معلم، روحانی، مسجد و حتی مجری تلویزیون باشد.

۲- دوره پرسشگری: جوان در سن ۱۸ سالگی به دوره پرسشگری وارد می شود. در این دوره، جوان به بلوغ عقلی رسیده است و با تقلید ارضاء نمی شود. بنابراین از مسائلی که تاکنون شنیده است، سؤال می پرسد. جوان در دوره پرسشگری، سریع قانع میشود؛ زیرا سؤالات بسیاری دارد. در این دوره باید به سؤالات جوان با ادبیات و علم خودش پاسخ داد. جوابها باید ساده و خارج از بحثهای فلسفی باشد. به عنوان مثال، اگر جوانی بپرسد: خدا از ازل بوده است؛ یعنی چه؟ نباید در جواب او فرق بین حادث و قدیم که یک بحث فلسفی است را بیان کرد؛ بلکه ب جواب او را ساده و روان گفت، مانند این که خداوند عقل انسان را مانند چشم او آفریده است؛ همان طور که چشم انسان برد خام برای دیدن دارد و نمی تواند همه چیز را ببیند، عقل انسان نیز محدوده ای خاص دارد و به گونه ای برای دنیا آفریده شده است منفی بی نهایت و مثبت بی نهایت را درک نمی کند.

در دوره پرسشگری دینی، نباید در جواب سؤال جوان، برای او پرسش یا شبهه جدیدی را ایجاد کرد؛ بلکه باید متوجه شد که پرسش جوان در چه موضوعی است و سپس به آن پاسخ داد.

در این دوران جوان احساس می کند، نیاز به حقایق دینی جدید دارد. در نتیجه کشمکشی بین جدیدطلبی و حقیقت طلبی جوان به وجود می آید. بنابراین جوان باید از راه مثبت و از مسیر خود، جدیدطلبی دینی اش را ارضاء کند تا به حقایق واقعی دست پیدا کند؛ در غیر این صورت گرفتار عرفان های دروغین خواهد شد. زیرا افراد بسیاری وجود دارند که با استفاده از این خصوصیت جوان، قصد فریب آنها را دارند. در نتیجه برای اینکه جوانان در این دام گرفتار نشوند، باید در جستجوی استاد مورد اطمینانی باشند. اگر جوان نتوانست استاد مناسبی پیدا کند باید به جای استاد از کتاب استفاده کرده و این دوران را با مطالعه سپری کند. به عنوان مثال اگر استادی مانند شهید مطهری در حال حاضر در دسترس نیستند، اما کتابهای ایشان در دسترس و قابل استفاده هست.

۳- دوران بحران عادی بودن: در این دوران، مشکلاتی برای جوان پیش می آید؛ از جمله آنکه جوان احساس می کند جایگاه خود را در جامعه پیدا نکرده و به قول معروف نتوانسته در جامعه گل کند. مقداری از این احساس مربوط به کوتاهی هایی است که انسان در دوره نوجوانی مرتکب می شود. بنابراین نوجوانان باید با دقت به فن، علم و درس خود بپردازند. زیرا دوران نوجوانی دوره ای است که عقل، انگیزه و توان جسمی در بالاترین درجه خود قرار دارد و اگر انسان در این دوران عمیق فعالیت نکند، جبران آن در جوانی و میان سالی دشوار خواهد بود و دچار بحران عادی بودن خواهد شد. اگر جوان، نتواند جایگاه اصلی خود را در جامعه پیدا کند؛ در انتخابات خود محدود شده و به مهرهای تبدیل می شود که دیگران او را به بازی خواهند گرفت.

افراد عادی انتخاب شونده هستند، اما انسانهایی که در جامعه گل میکنند قدرت انتخاب خواهند داشت. افراد انتخاب شونده زندگی تکراری، مایوسانه، و خسته کننده ای دارند. اما افراد انتخاب کننده زندگی فعال، پربار و مؤثری خواهند داشت. در نتیجه جوانان باید دانسته های خود را عمیق کرده و در دوره های آموزشی شی کنند. هم چنین باید برای عمق بخشیدن به معلومات خود... صرف کنند و تنها به این اکتفا نکنند که از هر علمی و معلومات کسب کنند؛ بلکه باید در رشته ای خاص متخصص شوند.

۴- دوران بحران ارتباطات: ارتباطات نوعی فن محسوب می شود .

جوان باید قدرت انتقال داده ها و معلومات خود را به دیگران راه باشد. بنابراین اگر جوانی قادر به انتقال معلومات خود و برقراری ارتباط با دیگران نباشد، باید دوره های علوم ارتباطی را بگذراند و در این مورد آموزش های لازم را کسب کند . در ادامه بحث، به بررسی حدیثی از امام علی (علیه السلام) می پردازیم :

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: "فرزند انسان در هفت سال اول زندگی، برگ خوشبویی بر ساقه درخت وجود انسان است." معنای آن، این است که در هفت سال اول زندگی، والدین از وجود فرزند خود لذت برده و تمام زندگی خود را در اختیار او میگذارند. فرزند نیز به والدین خود وابسته است و تمام زندگی خود را برای آنها صرف می کند." . در هفت سال دوم مطیع و فرمانبر است. یعنی در هفت سال دوم زندگی، فرزند اهل اطاعت است. به حرف والدین خود گوش داده و وظایف فرزندی خود را انجام می دهد."

در هفت سال سوم ممکن است، دوست یا دشمن والدین کو باشد." طبق این حدیث، فرزند از سن ۱۴ سالگی به بعد دین کودک نیست؛ یا دوست والدین اش است یا دشمن آنها. تعبیر "دشمن" در این حدیث به چند معناست: یکی به معنای دشمن رسمی است. اگر فرزند، در هفت سال ۲ زندگی خود، در برابر ناملایمات والدین اش تنها صبر کرده و عملی از خود بروز نداده است؛ بعد از بلوغ با والدین خود مبارزه خواهد کرد. این دشمنی، دشمنی ای است که به واسطه علاقه فراوان والدین به فرزند خود می شود؛ که همین علاقه باعث نابودی دنیا و آخرت وی خواهد شد و دشمنی فرزند را نسبت به والدین برمی انگیزد. بنابراین جوانان باید در برهه جوانی مراقبت هایی را داشته باشند .
من باب تذکر :

- اگر احمال و قصوری در رفتار پدر و مادر بوده است، آن را فراموش کرده و تلافی نکنند.

- در مراحل مختلف زندگی برای پدر و مادر زحمت یا فشاری را متحمل نشوند. و در واقع در این فشارها، دشمن والدین خود نشوند.

برخی اوقات دشمنی جوان با والدین خود به این صورت است که جوان باعث تحقیر والدین خود می شود. در واقع جوان نباید با غرور خود باعث تحقیر پدر و مادر شود؛ بلکه باید به آنان اجازه دهد احساس بزرگی و قدرت داشته باشند. حتی اگر جوان مسئله ای را بهتر از والدین خود می داند، باید سکوت کرده و به صحبت های آنان توجه کند. باید دقت داشت که دشمنی با پدر و مادر باعث از بین رفتن برکت های زندگی در جوانی خواهد شد.

۳۱. از دیگر خصیصه های بسیار ارزشمند دوران جوانی خلاقیت می باشد .

همان طور که در ابتدای بحث گفته شد، دوران جوانی مهم ترین برهه، از زندگی انسان است. به دلیل آنکه در این دوران است که می تواند با سایر انسانها تفاوت پیدا کند، مردم به او احساس نیاز کنند، در جامعه مؤثر باشد و برای خود باقیات الصالحات باقی گذارد .

انسان ها عموماً افرادی، عادی هستند که قادرند با یادگیری و آموزش خلاقیت، خود را متمایز کنند، این تمایز انسان با سایرین، باعث شکوفایی وی در بسیاری از مسائلی که به آنها نیاز فطری دارد، خواهد شد. در نتیجه ارضاء مهم ترین نیاز انسان، با خلاقیت انجام خواهد شد. انسان های خلاق، افرادی با نشاط، با انگیزه، فعال، مورد توجه دیگران و افرادی در حال پیشرفت هستند، این افراد حتی در دوران پیری هم مورد توجه و رفع کننده نیاز سایرین هستند و باعث یاری دیگران در همه ابعاد می شوند .

خلاقیت فقط برای افرادی که سطح هوشی خاص دارند، نین به جز افرادی که از نظر عقلی دچار مشکل هستند، بقیه ان می توانند خلاق باشند .

فردی که می خواهد خلاق باشد، باید سطح هوشی خیر شناسایی کند تا بتواند خلاقیت خود را نیز بشناسد. زیرا ه شناسی باعث می شود انسان تشخیص بدهد که در چه بخشی از جامعه باید چه کاری انجام دهد و در واقع تشخیص بدهد که در چه قسمتی از جامعه باید خلاقیت خود را به کار برد. به عنوان مثال، انسان نمی تواند یک شبه تصمیم بگیرد که قصد دارد

فیزیکی‌دان با ورزشکار یا مبلغ دین و یا ... شود. زیرا این فرد باید سطح هوش خود را بشناسد و تشخیص بدهد که این سطح هوش، برای کدام قسمت از جامعه می‌تواند خلاقیت به وجود آورد.

یک فرد عادی ممکن است با تلاش خود، فیزیکی‌دان، ورزشکار، پزشک یا ... شود؛ اما از آن جایی که مسیری را انتخاب کرده که با هوش وی تطابق نداشته است، نمی‌تواند خلاق باشد. پس در جامعه گل نمی‌کند و مانند سایرین به یک فیزیکی‌دان عادی، پزشک عادی، ورزشکار عادی و ... تبدیل می‌شود.

بنابراین انسان باید در دوران جوانی، خود بررسی نماید که هوش وی برای ایجاد خلاقیت در کدام رشته مؤثر خواهد بود. زیرا خداوند هر انسانی را برای خلاقیت در یک رشته خاص، خلق کرده است. پس انسان باید کشف کند که جهت انجام چه کاری انتخاب شده است.

تعریف نظری هوش: هوش به معنای مقدمات ذهنی می‌باشد در عرصه‌های مختلف باعث ایجاد خلاقیت می‌شود. گاردنر " یکی از دانشمندان غربی می‌باشد که تحقیقاتی را با موضوع هوش انجام داده که پایه مطالعات در مورد هوش می‌باشد. دانشمندان دیگری بعد از گاردنر بر روی مطالعات وی کار کرده که حاصل آن این قسمت بندی می‌باشد:

۱- هوش لازم برای مهارت‌های کلامی: این هوش باعث می‌شود شخص از کلام، به صورت صحیح استفاده نماید. افرادی بهره‌مندی هوشی آنها بیشتر به سمت هوش کلامی است، به راحتی می‌توانند اطلاعات سلول‌های مغزی خود را به صورت کلمات بیان کنند و برای قرار دادن کلمات، کنار یکدیگر نیاز به فکر کردن ندارند. این افراد سعی می‌کنند که علم خود را در قالب صوت، مانند سخنرانی معلمی، استاد دانشگاهی و ... به سایرین انتقال دهند.

۲- هوش و مهارت‌های ریاضی، درک استدلال و روابط عددی: افرادی که دارای هوش عددی بالایی هستند دارای دقت و سرعت عمل بالایی نیز می‌باشند و معمولاً به تندی راه می‌روند. این افراد به شغل‌های مهندسی گرایش بیشتری دارند که در آن ظرافت، دقت و سرعت لازم می‌باشد. مانند: مهندسان، حسابداران و برخی از نظریه پردازان

۳- هوش و مهارت‌های فضایی: افرادی که از این هوش برخوردارند، توانایی تفکر سه بعدی دارند. به این معنا که پشت پرده حوادث را درک می‌کنند و زوایای دیگر حوادث را نیز می‌بینند. این افراد ممکن است به مشاغلی مانند معماری و نقاشی گرایش داشته باشند.

۴- هوش و مهارت‌های جنبشی و بدنی: افرادی که دارای این نوع هوش هستند، دائماً در جنب و جوش و فعالیت هستند. روحیه آنها "عدم سکون" می‌باشد و مدام در حال دست کاری اشیاء هستند. بنابراین این گونه افراد باید مشغول به کاری شوند که باعث خستگی آنها شود، در غیر این صورت ارضاء نخواهند شد و احساس افسردگی خواهند کرد. مانند صنعت که هم علمی و هم جسمی می‌باشد. ورزش به صورت حرفه‌ای نیز مفید خواهد بود.

۵- هوش موسیقایی: افرادی که از این هوش برخوردارند، به مسائل صوتی حساس بوده و زیر و بم صداها را به خوبی و بهتر از دیگران، تشخیص می‌دهند. این افراد بسیار نکته‌سنج هستند و مسائل را با ظرافت بررسی می‌کنند. بنابراین بهتر است نقاد شوند و به نقد و آنالیز مسائل بپردازند.

۶- هوش و مهارت‌های میان فردی: افرادی که دارای این هوش هستند، توانایی بسیار بالایی در درک دیگران داشته و به محیط اطراف خود توجه بسیاری دارند. در برخورد با این افراد احساس می‌شود که آنها قادرند ذهن طرف مقابل خود را بخوانند. اما در واقع به دلیل هوش بالای این افراد، آنان می‌توان عکس‌العمل بعدی طرف مقابل خود را تشخیص بدهند و در هنگر صحبت کردن با اشخاص، از صوت، نحوه نشستن، شیوه تگه کردن و ... طرف مقابل، احساس او را درک کنند. این افراد دارای تعامل بسیار مثبت بوده و روابط عمومی بالایی دارند. آنها دارای دوستان زیادی می‌باشند؛ زیرا در اولین برخورد باعث جذب طرف مقابل شده و اعتماد دیگران را به سرعت جلب می‌کنند.

این افراد معمولاً برای مشاغل مربیگری، معلمی، بحث‌های روان‌شناسی، بهداشت روانی، علوم اجتماعی و مشاوره مناسب هستند.

۷- هوش و مهارت‌های طبیعی: افرادی که دارای این نوع هوش هستند، به طبیعت بسیار علاقه‌مندند و در طبیعت محو و مست می‌شوند. دارای فهم نظام‌های طبیعی بالایی بوده و نوع نگاه آنها به طبیعت، با نوع نگاه دیگران متفاوت می‌باشد. یک زن دانشمند فرانسوی، ۱۵ سال در روستایی در خط استواء بدون هیچ امکاناتی برای فهم و درک زندگی یک نوع قورباغه

زندگی کرده است این عمل وی، ناشی از علاقه زیاد او به طبیعت می باشد. گیاه پزشکان کشاورزان و افرادی که طبیعت را نقاشی می کنند از این نوع شوش بهره مند می باشند .

توضیحات تکمیلی در مورد هوش های هشت گانه:

همه انسانها، از هشت نوع این هوش ها، بهره مند هستند. آنها را انسان بخواهد به آستانه خلاقیت رسیده و به صورت کاربردی ا خلاق شود؛ باید تشخیص بدهد که هوش برتر او کدام نوع است و سپس رشته و شغل خود را بر مبنای آن هوش انتخاب نماید. همه انسان ها هوش ترکیبی دارند، اما برخی از موشها عام و برخی ا آنها خاص می باشد. اگر آی کیوی فردی، متوسط باشد؛ یک بهره از هشت نوع هوش را خواهد داشت. اگر آی کیوی انسان بالا باشد دو بهره و اگر انسان در حد نبوغ باشد؛ سه یا چهار بهره از هشت نوع را خواهد داشت. بنابراین هیچ انسانی نمی تواند از هر فتنه نوع هوش، بهره کامل را ببرد. به عنوان مثال ابوعلی سینا فقه ام نجوم، پزشکی و الهیات خلاق و غیر عادی بوده است. در نتیجه مضامین توابعی مانند ابوعلی سینا نیز از سه یا چهار بهره هوشی برخوردار بوده اند. انسان های عادی یک بهره هوشی دارند. بنابراین مقدمه اصلی و مهم برای خلاقیت، شناخت هوش برتر برای انتخاب شغل مناسبی و انتخاب زندگی بر مبنای آن شغل می باشد. زیرا انسان از زندگی ای لذت خواهد برد، که منطبق با هوش وی باشد .

هوش و خلاقیت با هم متفاوت هستند. ممکن است انسانی نابغه باشد و سه یا چهار بهره هوشی داشته باشد، اما از آن جایی که آموزش خلاق بودن را ندیده است، هیچگاه خلاق نمی شود. همچنین ممکن است سطح هوشی انسانی متوسط باشد و از یک بهره هوشی برخوردار باشد، اما فرد خلاق شود، طوری که در طول تاریخ ماندگار شود. مانند زکریای رازی که فقط در علم شیمی پیشرفت داشته و خلاق بوده است. به طور کلی خلاقیت به معنای نوین، متفاوت و غیر معمول فکر کردن می باشد.

اولین مقدمه برای فردی که بخواهد خلاقیت را شروع کند، این است که باید اهل تفکر باشد. برخی از انسانها به فکر کردن عادت ندارند، حتی هنگامی که مشغول به تحصیل می باشند؛ فقط درس ها را حفظ می کنند اما در مورد آنها فکر نمی کنند. باید توجه داشت که خداوند متعال در قرآن کریم، در فلسفه آفرینش و خلقت در مورد تفکر سفارش های زیادی کرده است. مانند: "و یتفکرون فی الخلق السماوات و الأرض"

در نتیجه انسان باید اهل تفکر باشد. به عنوان مثال اگر انسان همزمان با تماشای تلویزیون، در مورد آن چیزی که می بیند فکر کند، صحبت ها را تحلیل کرده و نقاط مثبت و منفی آن را ارزیابی نماید و هم زمان با تماشا، انتقادهایی نیز در ذهن فرد ایجاد شود، این فرد نحوه فکر کردن را می داند. اما اگر هنگامی که سریال تلویزیونی به پایان رسید، در مورد آن فکر کند، نحوه فکر کردن را می داند؛ اما خوب نمی تواند فکر کند. در نتیجه فردی اهل تفکر است که همزمان با دیدن وقایع، آنها را تحلیل کند. پس اگر انسان بخواهد به فردی خلاقیت را آموزش دهد، باید ابتدا تشخیص دهد که او اهل تفکر هست یا خیر، سپس به او آموزش دهد که چگونه بدیع، جدید و نوین فکر کند .

دومین مرحله برای آغاز خلاقیت دارای تفکر واگرا بودن " به این معنا که انسان همیشه در مورد مسائل طبیعت، در ذهن خ پرشش ایجاد کند. شخصی که تفکر را یاد گرفته است، هم زمان با چیزهایی که می بیند و می شنود سؤالهای متعددی نیز و ذهن اش موج می زند. در واقع انسانهای خلاق با فکر، خود را برجسته می کنند. همه انسانها فطرتا متفکرند، اما اگر پدر و مادری در دوران کودکی، فرزند خود را به محض انجام کاری مسخره نمایند؛ تفکر واگرای خلاق فطری او را از بین خواهند شعر زیر بیانگر این است که گل کردن برخی از ادیا، حکما و فلاسفه و ... به این دلیل می باشد که آنها چیزهایی را می دیدند که سایر مردم نمی دیدند .

در کارگه کوزه گری رفته دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
زان بین یکی بانگ برآورد و خروش
کوکوزه گروکوزه خرو کوزه فروش

شاعر در این شعر تفکری متفاوت را بیان کرده است که فردی که در حال خریدن کوزه است، با دقتی که داشته به این مطلب پی برده است که بسیاری از کوزه ها، از صاحب کوزه ها و کوزه گرها بیشتر عمر کرده اند و در نتیجه به یاد ضعف انسان ها افتاده است. مولوی نیز در کتاب مثنوی، از بسیاری از مسائل ساده و معمولی چیزهای مهم و عرفانی برداشت می کند .

بنابراین افراد خلاق هنگامی که با واقعه ای روبه رو می شوند، در مورد آن به طرح سوال می پردازند و این سؤالات باعث ایجاد تفکر واگرا می شود. این افراد دائماً در حال تفکر بوده و وقایع عالم خلقت را طبیعی نمی بینند. خلاقیت فرآیندی دارد که از این قرار می باشد:

۱- آمادگی ذهنی: به این معنا که انسان نباید به سادگی از کنار وقایع بگذرد. زیرا برخی از مسائلی که در زندگی انسان به وجود می آید، به این دلیل است که در زندگی او اثر بگذارد.

به عنوان مثال اختراعات مکتشفان در اثر جرعه ای می باشد که دارا دوران کودکی در ذهن آنها ایجاد شده است. هنگامی که ژول ورن کتاب هایی مانند ۲۰ هزار فرسنگ زیر دریا، سفر به کره ماه و در اعماق زمین را نوشت؛ همه آنها در نظر دیگران افسانه ای محض به شمار می رفت؛ اما عده ای که از آن کتاب ها به سادگی نگذشتند و در مورد آنها تفکری متفاوت داشتند، توانستند زیر دریایی، سفینه و... را اختراع کنند. بنابراین انسان نباید از مسائل جامعه پدر، مادر، دوستان، استاد و... مطالبی که میشوند یا می بیند، به خصوص در مورد کتاب خدا، احادیث، وحی و کلام معصومین که یقیناً صحیح می باشد به سادگی بگذرد.

۲- پرورش؛ دومین قدم برای خلاقیت، پرورش می باشد. پرورش یعنی شخص بتواند روابط غیر عادی را به امور عادی پیوند دهد و مسائلی را که از نظر دیگران بی ربط هستند را به یکدیگر ربط دهد. انسان خلاق، داده ها و اطلاعات ذهن را کنار یکدیگر گذاشته و پرورش می دهد و به این وسیله، مسائل بی ربط را به یکدیگر ربط می دهد. در واقع اطلاعات انسان کافی می باشد اما ربط دادن آنها به یکدیگر نیاز به خلاقیت دارد که همان پرورش است.

برخی از اشخاص به حدی خلاقیت دارند که امور معمولی ظاهری دیگران را به باطن آنها مربوط ساخته و چیزهایی را کشف می کنند که دیگران تصور می کنند آنها می توانند ذهن افراد را بخوانند. در واقع افراد خلاق با توجه به نحوه راه رفتن، نوع عطری که استفاده می کنند، نحوه لباس پوشیدن و آرایش افراد و اطلاعات معمولی از ظاهر افراد رابطه های غیر عادی را کشف می کنند. به عنوان مثال کسانی که تند صحبت می کنند، هوش و فراگیری بالایی دارند و می توانند لغات را به سرعت کنار هم بگذارند. انسان اخلاق در برخورد با این افراد متوجه میشود که باید مختصر صحبت کنند، زیرا صحبت های طولانی باعث بی حوصلگی آنها خواهد شد.

انسان های عادی کلیشه ها را راحت تر می پذیرند و تمایل دارند طبق قواعد عمل کنند، اما انسانهای خلاق از ابتدا تمایل دارند که کلیشه ها را بشکنند و به چیزهای غیر معمول جلوه بدهند. افراد عادی با دیدن چیزهای غیر عادی لذت می برند، اما بعد از مدتی به آنها عادت خواهند کرد و هیچگاه در مورد آن و نحوه اختراع آن تکفیر نمی کنند. اما فردی که می خواهد خلاق باشد، باید اطلاعات معمولی خود را به نحوی با هم مرتبط کند که موارد غیر معمول را از آن کشف کند.

۳- بینش: سومین قدم برای خلاق کردن ذهن، بینش می باشد.

به این معنا که انسان قطعات مختلف ذهن خود را کنار بی بگذارد و زمان های خاصی را به قرار دادن اطلاعات خود اختصاص دهد. به عنوان مثال ممکن است فردی رتبه بالایی را در کنکور کسب کند که این امر حاکی از هوش بالا و پشتکار وی باشد. اما همین فرد هنگام ورود به دانشگاه به یک دانشجوی معمولی تبدیل شود. زیرا تنها به حفظ کردن اطلاعات خود پرداخته است اما اگر فردی بخواهد در رشته خاص خود گل کند و از سایرین برت باشد باید غیر از حفظ کردن، اطلاعات خود را تحلیل و بررسی نماید.

۴- ارزیابی ایده ها: بعد از طی کردن مراحل اولیه فرآیند خلاقیت انسان باید از بین چیزهای غیر عادی که کشف کرده است، به چیزی بپردازد که ارزش بیشتری دارد و نیاز جامعه می باشد.

انسان می تواند به ایده هایی که محال، اما برای جامعه لازم هستند، بپردازد. زیرا ممکن است ایده ای که به ذهن انسان می آید، کاملاً محال باشد؛ اما هنگامی که این ایده در ذهن وجود دارد، با گذشت زمان به وسیله اطلاعاتی که از جامعه به دست می آید، این محال به ممکن تبدیل خواهد شد. به عنوان مثال در قرن های گذشته، چیزهایی تحت عنوان برق، صوت و کامپیوتر کاملاً محال بوده اند و یا این که صدای انسان از هزار کیلومتر فاصله، فوری به گوش برسد، کاملاً غیر ممکن بوده است. بنابراین بسیاری از چیزهایی که به نظر غیر ممکن می آیند، در اصل ممکن هستند؛ اما ذهنهای خلاق وجود ندارد که آنها را کشف کنند. در نتیجه باید ایده ها را ارزیابی کرد و با فکر و برنامه ریزی به آنها پرداخت.

حتی در مباحثی که به وحی متصل هستند؛ مانند فقه، نیز باید خلاقیت داشت. منشأ فقه چهار قسمت است که یک قسمت آن وحی و قسمت دیگر آن روایت می باشد. دو قسمت دیگر آن که عقل و اجتماع می باشد را بر عهده خلاقیت انسانها گذاشته اند. در واقع مرجع شیعه باید پویا و خلاق باشد و در کلیشه هایی که در گذشته بزرگان به وجود آورده اند باقی نماند. پس باید مسائل را درک کرد کنار یکدیگر بگذارند و راه حل دینی برای آن پیدا کنند.

۵- بسط؛ بسط به معنی ظهور دادن فکر جدید و تعمیم آن به جامعه می باشد که مهمترین قسمت در فرآیند خلاقیت می باشد.

انسان خلاق باید تلاش و پشتکار داشته باشد و به قول معروف، دود چراغ بخورد و بر روی خلاقیت خود کار کند. اگر فردی می خواهد در رشته تجربی خلاقیت داشته باشد، باید همیشه در حال آزمایش و تجربه باشد و اگر در رشته انسانی تحصیل می کند، باید تحقیقات وسیعی را در جامعه انجام دهد. انسان خلاق باید توجه داشته باشد که تا چندین دفعه شکست نخورد به پیروزی نخواهد رسید.

در خاطرات زکریای رازی کاشف الکل آمده است که وی ششصد هزار آزمایش شیمی انجام داد تا توانست الکل را کشف کند. او در هر بار آزمایش، حداقل دو ماده را مورد استفاده قرار داده است. در نتیجه در کل از حدود یک میلیون و دویست هزار ماده استفاده کرده است.

خصوصیات متفکران خلاق

۱ - تفکر انعطاف پذیر و شیطنت بار دارند؛ به طوری که، این تفکر به مسائل جامعه رسوخ میکند. افرادی که دارای این تفکر هستند، کنجکاوند و همیشه در حال طرح سوال و بررسی مسائل می باشند. آنها افرادی ریشه نگر می باشند. به عنوان مثال از سال اول دبیرستان، رشته دانشگاهی خود را بررسی و انتخاب کرده و می دانند در جامعه چه کاری را می خواهند انجام دهند.

در واقع این تفکر، تفکر بررسی کننده است. اگر انسانی این نوع تفکر را نداشته باشد به شکست، ناامیدی، غفلت و منزوی شدن مبتلا خواهد شد.

۲ - انگیزش درونی آنها زیاد می باشد. انسان خلاق، باید انگیزش درونی داشته و از خلق و نوآوری لذت ببرد. این گونه افراد، از این که بتوانند کاری را انجام دهند که جدید بوده و تا آن زمان وجود نداشته، لذت می برند. اما از آن جایی که انسان های خلاق جدید طلب هستند ممکن است در دام های شیطانی مانند مدگرایی، سرعت غیرمجاز و... گرفتار شوند. برای جلوگیری از این امر باید خلاقیت در مسیر درست خود پیش برود. برای افراد خلاق پول اهمیت چندانی ندارد و آنها تنها در پی رضای وجود متبلور شده از هوش و خلاقیت خود هستند. انسان های خلاق به راضی بودن و تحسین عوام توجهی ندارند، به همین علت، حتی اگر والدین، دوستان، هم کلاسیها و آنها را مسخره کنند به آن اهمیت نخواهند داد. اما نسبت به نظرات خواص، نخبگان و کسانی که اهل تفکرند، حساس بوده و در پی کسب رضایت و تحسین آنها می باشند.

۳ - خطرپذیری و ریسک پذیری بالایی دارند. به این معنا که اگر فرد خلاق، عملی را انجام داد؛ اما در آن گل نکرد و شناخته نشد، نترسد و به فعالیت خود ادامه دهد. یکی از مصادیق خطرپذیری آن است که انسان خلاق باید فعالیتهای زیادی انجام دهد؛ هر چند آن فعالیتها ناشناخته باقی بماند. مثلاً ادیسون، اختراعات زیادی داشته است؛ اما تنها برق درمیان اختراعات او شناخته شده می باشد و یا شیخ عباسی قمی، چهار هزار اثر دارد اما در میان آن ها تن اثر " منازل الآخره " و " مفاتیح الجنان " وی شناخته شده است.

قبلاً گفتیم که افراد خلاق به صحبت ها و تفکر دیگران د نمی دهند، اما این مسئله به معنی خودشیفتگی و خودمحوری نمی باشد.

ممکن است علما، متخصصان و کسانی که عقلانیت لازم را در یک رشته خاص دارند، تأیید کنند که این فرد، خلاق است؛ اما بسیاری از افراد جامعه، افراد خلاق را درک نکرده و نمی توانند با آنها ارتباط برقرار کنند. بنابراین عموم افراد جامعه، انسان های خلاق را خودمحور، خودرأی و انتقادناپذیر تلقی می کنند.

در نتیجه دو دسته از انسانها در ارتباط با جامعه با مشکل روبه رو خواهند شد:

- انسان های خلاق

- انسان های خود شیفته

اما باید توجه داشت که خود محوری، جزء خصوصیات انسان های خلاق نیست؛ اما به رأی عموم مردمی که آنها را درک نمی کنند، توجهی ندارند. بنابراین افراد خلاق باید به این نکته توجه داشته باشند که اگر حرکتی بر مبنای عقلانیت، نبوغ و خلاقیت باشد، این حرکت باید تحمل حماقت های اطرافیان را داشته باشد.

پس اگر انسانی بخواهد خلاقیت خود را نشان دهد باید تحمل بالایی داشته باشد. هنگامی که حضرت امام (ره) برای مبارزه با شاه از حوزه علمیه به پا خواستند، غالب افراد حوزه مخالف ایشان بودند و درصد کمی از آنها امام را تأیید کردند، اما ایشان چون نبوغ داشتند و می دانستند باید حماقتها را تحمل کنند، به بحث و جدل با آنها نپرداختند و آنها را به حال خود رها کردند.

بنابراین انسانهای خلاق به دلیل نتیجه ای که برای آینده کاری خود پیش بینی می کنند، با توجه به آیه " اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما " در مورد جهالتهای اطرافیان سکوت کرده و از آن میگذرند. بنابراین لازم نیست انسان خلاق، دیگران را توجیه کرده و برای کارهای خود توضیحی بدهد.

شهید مطهری می فرمایند: من قردان معلمی هستم که به من اندیشیدن را یاد می دهد نه اندیشه ها را.

طبق آیه " فبشر عباد الذین یستمعون القول " انسان باید ابتدا روایت های مختلف را بخواند و سپس بر روی آنها عمیق شده و تفکر کند. انسانی که نمی تواند بر روی مسائل عمیق فکر کند و قدرت تحلیل مسائل را ندارد، در علوم تجربی، علوم انسانی و در مسائل معنوی به جایی نخواهد رسید. خوارج افرادی بودند که فقط ظواهر را می دیدند و اهل تفکر و عمیق شدن بر روی مسائل نبودند. کسی مورد تأیید آنها بود، که ظاهر خوب و اسلامی داشته باشد. این نکته بسیار قابل توجه است که اگر انسانی تفکر عمیق داشته باشد، اما با تقوا نباشد؛ از مسیری اشتباه وارد شده و بدترین مسائل را برداشت خواهد کرد. طبق آیه:

" یا ایها الذین آمنوا تقوا الله یجعل لکم فرقانا "

فکر خود را با پاکی و تقوا تصحیح کنید. لزوماً هر کسی که تفکر عمیق داشته باشد، به حقیقت نخواهد رسید؛ بلکه باید تفکر با تقوا همراه باشد. همه مکتبها، به وسیله فکری عمیق و فلسفه ای خاص به وجود آمده اند. حتی مکتب بت پرستی نیز، دارای فلسفهای خاص می باشد. بزرگترین متفکران ضد اسلامی، در ابتدا متخصصین علوم اسلامی بوده‌اند؛ اما از آن جایی که تفکرات آنها با تقوا همراه نبوده است، با تفکر بر روی متن دین، به بی دینی رسیده اند. بنابراین انسانی که دارای استعداد است باید تقوا داشته باشد تا از استعداد خود برای دین، خدمت به مردم، سلامت و آرامش خود استفاده کند.

امام صادق (علیه السلام) در حدیث عنوان بصری توصیه می کنند " لیس العلم بالتعلم، العلم نور یقذف الله فی قلب من یشاء " علم به علم آموختن نیست بلکه علم و بینش نوری است که با تقوا به دست می آید. ممکن است فردی، بی سواد باشد اما به سبب تقوایی که دارد بینش کامل داشته باشد. به این معنا که در مرتکب اشتباهات کمی شده و به خوبی زندگی کند. در نتیجه علی همراه با تقوا باعث ایجاد درایت در انسان می شود. باید توجه داشت به همان میزان که انسان مرتکب گناه می شود، از بینش و نورانیت و کاسته خواهد شد. حتی اگر توبه کند، خداوند گناه او را خوی بخشید؛ اما از آن جایی که نورانیت وی از بین رفته است، بینش وی خواهد شد. در نتیجه انسانی که بسیار گناه می کند، در آینده ن بسیار دچار اشتباه خواهد شد که این اشتباهات باعث شکستهای بسیاری در زندگی وی شده که در واقع غرامت گناهان او می باشد. در نتیجه شکستهای دنیایی انسان، در اثر بی تقوایی است. در اینجا نکته ای که لازم است تذکر داده شود مسئله تأثیر تواضع بر خلاقیت است. -از آن جایی که انسان متواضع دارای غرور نیست، سؤال می پرسد و یاد می گیرد، در نتیجه علم وی کامل خواهد شد. -فرد متواضع حتی اگر چیزی را بداند سکوت می کند و این سکوت، باعث می شود مطلب جدیدی را از همان مطالب تکراری بیاموزد.

- فرد متواضع به واسطه تواضع خویش، در مسیر خلاقیت دشواری ها را به جان می خورد و در برابر تحقیرهای دیگران مقاومت می کند.

-از دیگر خصوصیت های فرد متواضع آن است که به اشتباه خود اقرار میکند و چون متوجه آنها می شود، برای برطرف کردن آنها تلاش می کند. این شعرگویای همین مطلب است که:

آن کس که نداند و بداند که نداند لنگان، خرک خویش به مقصد برساند
آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند

- از خصوصیات دیگر انسان متواضع این است که از همه می آموزد و منتظر نمی ماند، کسی که در همه شئون از وی بالاتر باشد به او چیزی بیاموزد؛ بلکه از حیوانات نیز می آموزد. به عنوان مثال مخترع رادار، با دقت در رفتار خفاش، توانست از او چیزهایی را بیاموزد که در اختراع رادار به او کمک کند.

فرد متواضع هم چنین می تواند به حکمت برسد. در این رابطه امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: حکمت در دل انسان متواضع می یابد و در قلب متکبر دفن می شود.

راه های دستیابی به تفکر خلاق

۱- تنهایی و خلوت برنامه ریزی شده :انسان باید ساعاتی را در تنهایی، جهت تفکر بر روی آموخته های خویش اختصاص در این خلوت باید یادداشتهای خود را مرور کرده و بر روی آنها فکر کند .هم چنین باید نکات جدیدی را به آنها اضافه نموده و به طرح سؤال و جواب دادن به آنها بپردازد .در نتیجه معطلات جامعه را کشف کند .

۲- استفاده بهینه از وقت

۳- اهمیت دادن به جرقه های منطقی فکری

۴- باقی نماندن بر شرایط موجود

۵- راضی نبودن از شرایط موجود

۶- پرهیز از ناامیدی و عقب نشینی

۷- داشتن استقلال و برخورداری از رأی و نظر

۸- شناخت جایگاه تقلید :به این معنا که بدانیم در چه جاهایی فکر و در چه جاهایی باید تقلید کرد .

جوانی و امید

از آنجایی که جوانی، دوره غلبه احساسات می باشد، امید دی و اهمیت به سزایی دارد. اگر دوره جوانی بگذرد، انسانها دیگ امید یا ناامیدی فکر نمی کنند، زیرا به آن عادت کرده اند.

در دوره جوانی "امید" جایگاه خاصی دارد. بسیاری از اوقات، حوا- به دلیل داشتن امید، بسیار ترقی و رشد کرده و در بسیاری از موارد نیز به دلیل نداشتن امید، شکستهای بسیاری را متحمل خواهد شد. در یک آمار جهانی که بین ۱۵ کشور از نقاط مختلف دنیا به دست آمده است، ۷۳ درصد از افرادی که اقدام به خودکشی کرده اند، جوان بوده اند.

در برهه جوانی، انسان در مورد امید یا ناامیدی، با بحران های بسیاری مواجه است. با نگاهی به مناجات خمس عشر، برخی از این بحران ها را بررسی می کنیم:

۱- اولین مسئله ای که باعث امیدواری یا ناامیدی جوان می شود، نگاه به امکانات و ابزارهایی است که در اختیار جوان می باشد.

خانواده اولین ابزاری است که جوان با آن روبه رو خواهد شد. در واقع اولین مکانی که جوان به دلیل شغل پدر و مادر و اعتبار خانوادگی خود، احساس امیدواری یا ناامیدی می کند؛ خانواده است.

البته باید توجه داشت که این امر نادرست است. زیرا اگر جوان به اعتبار خانوادگی خود امیدوار باشد، کار و تلاشی نخواهد کرد، در نتیجه در جامعه موفق نخواهد بود. و هم چنین این احتمال وجود دارد که این اعتبار از بین برود و جوان به عنصری بی فایده تبدیل شود.

هم چنین جوان نباید به دلیل بی اعتباری خانواده خود ناامید باشد. اولین چیزی که جوان باید به آن نگاه کند نه خانواده است، نه اعتبار و نه ابزار، بلکه فرصت جوانی است. یعنی انسان باید به اعتباری خود دوران جوانی دارد، توجه کند.

پدر و مادر نیز نباید از اعتبار خود، برای رشد و ترقی جوان شان استفاده کنند؛ زیرا این امر باعث به وجود آمدن امید واهی در وی خواهد شد. بنابراین جوانان باید بیاموزند که والدین آنها از کجا و چگونه به این اعتبارات رسیده اند و راه رسیدن به اعتبارات را جست و جو کنند. به عنوان مثال، یکی از مشکلات اساسی جامعه ما، بیکاری می باشد. زیرا جوانان منتظر شغلی آماده هستند و خود، کاری را ابداع نمیکنند.

در نتیجه جوان باید به جای دیدن اعتبارات، راههای رسیدن به آنها را کشف کند و گام به گام و مرحله به مرحله، مسیر رسیدن به اعتبارات را طی کند. اگر غیر از این عمل کند، هنگامی که به اعتباری رسید، از آن لذت نخواهد برد و قدر آن را نیز نخواهد دانست.

جوان باید توجه داشته باشد که نتیجه کار مهم نیست، بلکه انجام کار موضوعیت دارد. پیامبر اکرم(صل الله علیه وآله) نیز می فرمایند: جوان بیکار مورد غضب من است. بنابراین جوان نباید به نتیجه کار، یعنی درآمد حاصل از آن توجه داشته باشد و باید بداند که رزق، روزی است و خداوند به انسان عنایت میکند. در نتیجه وظیفه انسان انجام کار و وظیفه خدا، روزی رساندن به او می باشد. پس وظیفه انسان آن نیست که برای پول و درآمد کار کند؛ بلکه وظیفه اوست که فقط کار مفیدی را انجام دهد. زیرا ممکن است به عنوان مثال شغلی صد هزار تومان در آمد داشته باشد، اما برای فرد یک میلیون رزق در آن وجود داشته باشد.

۲- امید به جامعه: جوان برای رسیدن به پول و درآمد به جامعه امیدوار می شود.

۳- امیدهای رؤیایی: جوانی که تمام فرصتهای روبه روی خود را برای رسیدن به چیزهایی که در واقع معجزه هستند، از دست می دهد. مثلاً پول خود را در چندین حساب می گذارد به امید آن که خانه ای رایگان به او برسد. این جوان به حدی رؤیاپرداز است که در تمام مراحل زندگی خود توقع معجزه دارد. اما باید دقت داشت که دنیا عادی طی خواهد شد و در آن معجزه به ندرت اتفاق خواهد افتاد. انسانی که همیشه آرزویی در ذهن دارد، به ایده آل هایی می اندیشد که هیچگاه به آنها نخواهد رسید و در نتیجه دچار ناامیدی خواهد شد. بنابراین جوان باید از ابتدا و آهسته، کاری را آغاز کند تا فرصت جوانی را به دلیل آرزوهای واهی از دست ندهد.

۴- ناامیدی به دلیل کمبود امکانات: برخی از انسان ها، بنا مصلحت خدا از بعضی امکانات محروم هستند. بعضی اعتبارات خانوادگی ندارند، از ظاهر مناسبی برخوردار نیستند، در خانواده آرامش ندارند، دچار فقر و مشکلات مالی هستند، نقص عضو دارند و...

روش برخورد جوان با این کمبودها باید امیدوارانه باشد. به این معنا که جوان باید بداند با مصلحت خدا نمی توان مقابله کرد، پس باید به سایر داشته ها و امکانات دیگر خود توجه کند تا کمبودها باعث ناامیدی وی نشود. اگر جوانی درآمد کافی ندارد اما علم یا هنر دارد، باید توجه خود را به علم یا هنرش معطوف کند.

جوان باید بداند که قاعده خلقت این است که اگر خداوند امکاناتی را از فردی بگیرد در عوض آن، امکانات دیگری را به او خواهد بخشید. اگر فردی قدرت بینایی نداشته باشد، حتما قدرت شنوایی قویای خواهد داشت، یا اگر فردی ثروت نداشته باشد حتما خداوند هنری را در وجود او قرار داده است که به وسیله آن بتواند کسب ثروت کند. بنابراین جوان نباید وقت خود را با غصه خوردن به کمبودهای خود به هدر دهد و در عوض باید توانایی های خود را کشف نماید. نکاتی در مورد امید در مناجات خمس عشر وجود دارد که به آن می پردازیم:

"یا من اذا سئله عبد اعطاه"

ای کسی که مردم فقط باید از تو بخواهند.

جوان تنها در صورتی می تواند امیدوار باشد که امیدهایش را در پیشگاه خداوند مطرح کند و نباید هیچگونه امیدی به خلق خدا داشته باشد.

"و اذا امل ما عنده بلغه مناه و اذا قبل علیه قربه و ادناه"

اگر بندهای امید داشته باشد، تو او را به امیدش می رسانی و از بندهای دعایی داشته باشد، تو او را مستجاب می کنی.

"و اذا جاهره بالعصیان ستر علی ذنبه و غطاه"

هرگاه بندهای آشکارا معصیت کند، به خاطر امیدی که به تو داشته است؛ گناهش را می پوشانی.

جوان و دنیای پر از آسیب

اکنون در برهه ای به نام آخرالزمان قرار داریم که خصوصیات خاص خود را دارد. در این برهه زندگی، سخت و دنیا، پراسیب میباشد نوع نگاه خداوند به جوانی که در آخرالزمان است، متفاوت می باشد و با توجه به درک شرایط موجود در آخرالزمان است. شرایط آخرالزمان با جوانانی که پیامبر و امیرالمؤمنین را دیده اند یا جوانانی که جزء یاران اباعبدالله بوده اند، بسیار متفاوت است آنها در زمانی زندگی می کرده اند که فشار رسانه و امواج وجود نداشته، پول زیادی در دسترس نبوده، امکان و زمینه انجام گناه بحرانها، مشکلات جوانان و میزان منکرات جامعه نیز کمتر بوده است.

پیامبر اکرم (صل الله علیه وآله) می فرمایند: جوانی که در آخرالزمان، فقط محرمات را ترک کند و واجبات را انجام دهد، هم رده با سلمان خواهد بود.

درجه سلمان به اندازه ای است که پیامبر در مورد او می فرمایند: سلمان، جزء اهل بیت ماست. اگر ایمان ده پله داشته باشد، سلمان در پله دهم آن قرار دارد.

خداوند سطح توقع خود را از جوان آخرالزمان پایین آورده است. زیرا از وجود فشارها و آسیب های اجتماعی آخرالزمان آگاه است. باید توجه داشت که سلمان، فردی است که در طول زندگی ۴۳۰ ساله خود، حتی مرتکب یک عمل مکروه هم نشده است، ۱۲۰ سال بردگی کرده، قبل از اسلام هم به دین حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده است، جزء اولین افرادی می باشد که خود را به پیامبر رسانیده و اسلام آورده است، سال ها در کنار پیامبر بوده و مقام حکمت رسیده و در واقع حکیم بوده است.

مرحوم الهی در شرایط حکیم می فرمایند: کمترین کاری که حکیم می تواند انجام دهد، آن است که هر زمان اراده کند می تواند دل خود را از بدن جدا کرده و در زمان حرکت کند. امروزه با این آسیب های اجتماعی زیاد شده است، اما حکیم شدن جوان به سهل و آسان می باشد. جوان در آخرالزمان باید اراده کند که محرمات را مطلقاً ترک کرده و واجبات خود را انجام دهد و اگر الغزشی از او سر زد، به سرعت توبه کند؛ زیرا خداوند توبه جوان آخرالزمان را سریع می پذیرد.

آسیبهای اجتماعی و راه های برطرف کردن آنها:

۱- آسیب های اخلاقی: برای برطرف شدن این آسیب باید سریع توبه کرد. زیرا خداوند متعال جوان آخرالزمان را درک کرده و توقع خود را از او پایین آورده است. در نتیجه توبه او را به سرعت می پذیرد.

اما در صدر اسلام توقع خداوند از مؤمنان بسیار زیاد بوده است. در تاریخ اسلام داریم که پیامبر، فردی را که در جهاد شرکت نکرده بود را از شهر بیرون کردند.

بنابراین جوان در آخرالزمان باید میزان تقید خود را به واجبات بالا برده و محکم در پای ترک محرمات بایستد.

۲- امواج: در گذشته، اکثر سخنرانی ها فقط در دهه محرم انجام می شد. اما امروزه در مدرسه، دانشگاه، خانواده، تلویزیون، ماهواره و... آنددر نظریه های مختلف دینی وجود دارد که جوان با وجود این همه اطلاعات گیج شده و نمی داند کدام یک را انتخاب کرده و به آن عمل نماید. با وجود این امواج، جوان فرصتی برای انتخاب پیدا نخواهد کرد؛ بنابراین باید امواج اطراف خود را کم کرده و یک مسیر دینی واحدی را انتخاب کند. سپس از چند نفر مورد اعتماد، در مورد آن سؤال کرده و هنگامی که آن مسیر تأیید شد، تا انتهای آن پیش رود. در مباحث دینی و علمی نیز باید به این شیوه عمل کند.

۳- مقید نبودن به قانون: برای جلوگیری از آسیب های اجتماعی، باید قوانین را رعایت کرد. پیامبر می فرمایند: مملکت، حاکم می خواهد ولو آن که جور کند.

طبق فرموده پیامبر، مملکتی که حاکم جائز و ظالم دارد، بهتر از مملکت بدون حاکم و پر هرج و مرج می باشد. بنابراین جوان باید به قوانین مملکت احترام گذاشته و آنها را رعایت کند. امام علی (علیه السلام) ۲۳ سال برای حفظ اسلام، حکومت خلیفه اول و دوم و سوم را پذیرفتند و قوانین آن حکومت ها را هم رعایت می کردند.

۴- بی مطالعهگی، بی اطلاعی و اهل فکر نبودن جوان: آسیبها اجتماعی هنگامی به وجود می آید که برخی از جوانان بدون تقیاً تصمیم گیری می کنند. در واقع اجتماع را می توان با تفکر اداره کرد تفکر به معنی بحث و مناظره می باشد و لازمه بحث و مناظره مطالعه و اطلاعات عمومی می باشد. یعنی جوان نباید سرنوشت خود و جامعه اش را به دست یک فرد یا روزنامه با سایت دهد. جوان باید صحبت های دیگران را بشنود، اما خودش انتخاب کننده باشد.

جوان باید در همه مراحل زندگی و برای همه مسائل خود اهل تفکر باشد. اگر مردم بتوانند با تفکر صحیح خود، صحیح بخورند، صحیح بپوشند، صحیح صحبت کنند و قوانین را به خوبی رعایت کنند؛ در جامعه مانع از ایجاد ضررهای بسیار و آسیبهای اجتماعی سنگین خواهند شد. بنابراین جوانی در تفکر و انتخاب کردن موفق می باشد که مطالعه نیز داشته باشد .

۵ -زمینه های آسیب رسانی اجتماعی :باید برخی از رسانه ها، ا امواج و مواد منحرف در جامعه حذف شوند؛ اما باید دقت داشت که جوان خود باید مضرات استفاده از آنها را بداند و از این امواج مواد مخدر و مشروبات الکلی استفاده نکند .

در تکمیل بحث آسیب های اجتماعی به بررسی نامه ۳۱ نهج البلاغه می پردازیم:

امام علی (علیه السلام) در این نامه، سه مطلب را در مورد جوان و ابتلائات زمان به امام حسن (علیه السلام) متذکر می شوند:

۱- پسر من! تو در تیررس حوادث و گرفتاری ها هستی .

انسان هر لحظه در دنیا در مسیر بحران قرار دارد .بحران درس، بحران دانشگاه، بحران ازدواج، بحران مسکن، بحران شغل، بحران تربیت فرزند، بحران مشکلات فرزند و ..

در نتیجه دنیا محل ابتلائات، مشکلات، حوادث و گرفتاری هاست و جوان نیز در تیررس این حوادث قرار دارد .پس باید خود را برای آنها آماده کرده و برای مقابله با آنها مهیا شود .طبق آیه " یا ایتها النفس المطمئنه، ارجعی الی ربک راضیه مرضیه " انسان تنها با مرگ به آرامش خواهد رسید و بحران های او پایان خواهد یافت.

۲- هدف بیماریها و امراض گوناگون واقع میشود .

خصوصیت دوم دنیا، ابتلائات زمان در طول تاریخ می باشد .دنیا بدون بیماری، غیرممکن است .اگر امروزه، بیماری هایی مانند طاعون وجود ندارد، اما بیماری های جدید دیگری مانند ایدز به وجود آمده است

۳- در معرض آسیب ها و آماج بلا قرار خواهی گرفت .

بحران ها و فتنه های دنیا، هیچگاه تمام نخواهد شد .در قرآن کریم آمده است :دنیا پر از بحران، فتنه و بدی است و خداوند این فتنه ها و بلاها را برای دل نیستن انسان به این دنیا قرار داده است؛ زیرا منشأ تمام مشکلات انسان، دل بستن به دنیا می باشد .

برخی از جوانان تصور می کنند که نباید هیچ دشمنی داشته باشند و سعی می کنند همه را از خود راضی نگه دارند.

اما طبق فرموده قرآن کریم، همیشه در دنیا دشمن وجود دارد و جوان باید دائماً در حال مراقبت از دشمن های خویش باشد .غفلت از دشمن درون و دشمن بیرون، باعث می شود جوان در صراطی غیر از صراط مستقیم قرار گیرد .

راه حل مقابله با این ابتلائات را در چند قسمت بررسی می کنیم:

- جوان باید آفات دنیا را بشناسد .

یعنی بداند که ممکن است چه انتهایی به او برسد .آسیب شناسی نسل جوان را مطالعه کند .از تجربه های عده ای که در گذشته شکست خورده و به قیمت از دست دادن گوهر گرانبه های جوان خود تجربه هایی به دست آورده اند و آنها را در اختیار جوانان گذاشته اند، استفاده کند .هم چنین باید برای تصمیم گیری های خود، از بزرگترها و تجربه گذشتگان کمک بگیرد .

از جمله آفتهای دنیا، دل بستن به آن می باشد .کسانی که به دنیا دل می بندند در حقیقت به خود سختی می دهند؛ زیرا حساسیت نسبت به دنیا، باعث می شود دنیا برای انسان کوچک و تنگ شود و هم چنین باعث ایجاد عقده ها، حسادتها، ناراحتی ها و شکست ها خواهد شد .

خداوند در قرآن کریم به انسان سفارش کرده است که به دنیا و دنیاپرستان توجه نکند و ذرهم فی خوضهم یلعبون " بگذارد آنها بازی خود را بکنند و به آنهایی که بهره هایی از دنیا به آنها رسیده است، چشم نداشته باشد .

در حقیقت دنیا محل فریب خوردن است؛ بنابراین انسان نباید به دنیا اعتماد کند .هم چنین دنیا محل نشان دادن زرق و برقها، برای جدا کردن انسان از هدف اصلی خود می باشد .در نتیجه انسان باید آفات دنیا را شناسایی کرده تا نسبت به غم و غصه دنیا غمگین نشده و نسبت به شادی های آن مست نشود .

- جوان باید ساز و کارهای پیشگیری و مقابله با آفتهای دنیایی را داشته باشد .

جوان برای مقابله با آفات دنیوی نیاز به علم، مدرک، جسم سنما ورزش دارد .همچنین برای تحمل برخی از بلاها نیز، نیاز به رو و تفریح داشته و برای آنکه بتواند زندگی همراه با آرامشی را به وجود آورد؛ به ازدواج نیز نیازمند است .در نتیجه جوان باید برای ازدواج خود دقت، برنامه ریزی و مطالعه کافی داشته باشد، چرا باید دشمن خود را شناسایی کند و به مبارزه با آن برخیزد.

بسیاری از دوستان انسان، در حقیقت دشمنان او محسوب می شوند .در قرآن نیز آمده است، در قیامت برخی از کسانی که در دنیا با هم دوست بوده اند، دشمن یکدیگر می شوند .جوان باید این آگاهی را داشته باشد که به میزان مشخصی نسبت به دوستان خود وظیفه دارد و نباید با ایثار بیش از حد دنیا و آخرت خود را نابود کند.

در کل، جوان باید بعد از شناخت آفات دنیا، ساز و کارهای مقابله با آن را بداند. یکی از این ساز و کارها، کنترل عصبیت است که باید برای آن، برنامه ای خاص داشته باشد. مانند این که اگر روزی یک مرتبه عصبی می شود، آن را به هفته ای یک بارومدتی بعد به ماهی یکبار و بعد از گذشت مدت زمان دیگری، به سالی یک بار تبدیل کند؛ تا به جایی برسد که دیگر اصلا عصبی نشود.

اعصاب انسان از جمله نعمتهای خداوند است که به او امانت داده شده است؛ پس جوان نباید با مسائل بیهوده باعث عصبانیت خود شود. به عنوان مثال، هنگامی که جوان پی می برد که طرف مقابل او به دنبال حقیقت نیست و فقط علاقه مند به جدل است، نباید با او بحث کند.

در روایت داریم که فردی خدمت امام باقر(علیه السلام) رسید و قصد داشت با ایشان بحث کند. امام جواب وی را ندادند. هنگامی که از ایشان دلیل آن را پرسیده شد، فرمودند: این شخص به دنبال حقیقت نبود و خواسته او تنها بحث و جدل بود. جوان باید سعه صدر و تحمل خود را بالا برده و میزان حساسیت های خود را کاهش دهد. باید توجه داشت که "الوسوسه من الشیطان" و این نیز از دام های شیطان است. جوان باید توجه داشته باشد که غیرت دینی به معنای دائم فریاد زدن نیست. همه بزرگان، فقها و مراجع عظام که کتابهای بسیاری در مورد دین نوشته اند، نیز غیرت دینی دارند اما هیچ گاه فریاد نمی زنند. امام خمینی (ره) در جواب کسروی، که توهین هایی به دین کرده بود، به جای فریاد زدن و فحش دادن، کتاب کشف الاسرار را نوشتند و این نشان دهنده غیرت بالای ایشان است. برخی اوقات غیرت، در آرامش داشتن و سکوت کردن است.

مرحوم آیت الله علامه عسکری نقل کرده اند: هنگامی که در خانه امیرالمؤمنین را آتش زدند و همسر ایشان را کتک می زدند با این که غیرتمندتر از حضرت در عالم وجود ندارد، ایشان سکی کردند. یک فرد یهودی خیبری هنگامی که این صحنه را دید، هما لحظه مسلمان شد، وقتی علت را از یهودی جویا شدند، گفت: من فردی را دیدم که در قلعه خیبر را با یک دست از جا برداشت؛ اما اکنون برای حفظ دین خود صبر و سکوت کرده است. پس این فرد قطعاً فردی خدایی می باشد. غیرت آن است که انسان در جای خود و به میزان درد فریاد زند و در مسائلی که حساسیت در آنها لازم نیست خود را کنترل کرده و سکوت کند. طبق آیه "واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما" برخی اوقات غیرت به معنی لبخند زدن می باشد. جوان باید راههای تقویت را پیدا کند.

برخی از جوانان به جای تقویت، به تقدیر متوسل می شوند. به این معنا که اعتقاد دارند که مقدرات آنها این گونه می باشد. اما باید توجه داشت که مقدراتی که انسان را محدود کرده و باعث شود انسان نتواند توانایی های خود را بروز دهد، وجود ندارد.

جوان باید دشمن شناسی خود را تقویت کند.

جوان باید بداند دشمن، دشمن است پس نمی شود با او کنار آمد. دشمن با دلیل آوردن قانع نمی شود. عجیب است که عده ای می خواهند آمریکا را متقاعد سازند؛ در واقع هیچ راهی برای برقراری ارتباط با کسی که می خواهد از انسان سوء استفاده کندها وجود ندارد. این حقیقت در طول تاریخ نمایان شده است. به عنوان مثال: نمی شود با یزید کنار آمد؛ پس انسان یا باید حسینی باید یا زینبی در غیر این صورت یزیدی خواهد شد.

جوان باید بداند که قصد دشمن این است که اسلام را از بین ببرد زیرا از آن هراس دارد. در تاریخ آمده است که معصوم(ع) می فرمایند: نقطه ضعف یهود، ترس او می باشد. زیرا آنها خواستار دنیا هستند و دنیا برایشان با ارزش است و هر چیز مانع رسیدن آنها به دنیا شود، باعث ترس آنها خواهد شد.



مرکز بخش ۱، شیراز، میدان ارم
ابتدای ورودی دانشگاه شیراز، کتاب فروشی بچه های کتاب
۰۹۱۷ ۳۱۸ ۷۶۳۰ - ۰۷۱۱ ۶۲۶ ۵۰ ۳۲

مرکز بخش ۲، شیراز، چهارراه گمرک
ساختمان بعثت، طبقه سوم
۰۹۱۷ ۶۵۷ ۹۱۲۷ - ۰۷۱۱ ۲۳۲ ۵۳ ۸۰

www.rahpouyan.com